

• چکیده مقالات •



چه باید کرد؟ راهبردهایی برای فردای ایران

What to do? Strategies for the Future of Iran

۸ اردیبهشت ماه ۱۴۰۰ - دانشگاه فردوسی مشهد

گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

Ferdowsi University of Mashhad | Political Science Department



چکیده مقالات

سومین همایش ملی دولت پژوهی؛

«چه باید کرد؟» راهبردهایی برای فردای ایران

دانشگاه فردوسی مشهد - ۸ اردیبهشت ماه ۱۴۰۰

شناسنامه چکیده مقاله‌های سومین همایش ملی دولت پژوهی؛

«چه باید کرد؟» راهبردهایی برای فردای ایران

برگزارکننده: گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

دبیر علمی: دکتر وحید سینائی

دبیر اجرایی: دکتر روح‌الله اسلامی

اعضای کمیته علمی

حمید احمدی (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران)، روح‌الله اسلامی (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد)، کیومرث اشتریان (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران)، سید حسین اطهری (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد)، احمد بستانی (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی)، علیرضا بهشتی (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس)، سید محمدعلی تقوی (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد)، عبدالرضا جوان جعفری (عضو هیئت علمی گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد)، علی چشمی (عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد)، محسن خلیلی (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد)، علی اصغر داودی (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دلاوری)، ابوالفضل دلاوری (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین)، وحید سینائی (عضو هیئت علمی گروه همدان)، مهدی زیبایی (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین)، وحید سینائی (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد)، مسعود غفاری (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس)، محمدجواد غلامرضا کاشی (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی)، سید احمد فاطمی‌نژاد (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد)، حسین فرزانه پور (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند)، مجید فولادیان (عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد)، محمدتقی قزلسفلی (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران)، یحیی کمالی (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، الهه کولایی (عضو هیئت علمی گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران)، سعید گازرانی (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد)، احمد گل محمدی (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی)، احمد محقر (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد)، مجتبی مقصودی (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران)، سید سعید ملک الساداتی (عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد)، غلامرضا ملک‌زاده (عضو هیئت علمی گروه مدیریت دانشگاه فردوسی مشهد)، مرتضی منشادی (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد)، عباس منوچهری (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس)، سید عبدالامیر نبوی (عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، مهدی نجف زاده (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد)، مرضیه سادات الوند (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بجنورد).

حامیان علمی و مالی همایش دولت پژوهی

دانشگاه فردوسی مشهد، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین، پایگاه اسنادی علوم جهان اسلام (ISC)، شورای اسلامی شهر مشهد، مرکز پژوهش های شورای اسلامی شهر مشهد، انجمن علوم سیاسی ایران شعبه خراسان، انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مرکز مطالعات سیاست گذاری عمومی دانشگاه تهران

اعضای دبیرخانه همایش

رضا سرحدی، محدثه جزایی، علی قدیری، محمد آریز منش، ملیحه عزتی، فاطمه مصیبی، فاطمه نباتیان، سارا شجاعی، الهه ولی زاده،

فاطمه ذوالفقاریان، بهمن سرلک

ویراستار و صفحه آرا: رضا سرحدی

نشانی سایت: stateconf3.um.ac.ir

تاریخ برگزاری: ۸ اردیبهشت ۱۴۰۰

تلفن تماس: ۰۵۱_۳۸۸۰۶۳۴۱ و ۰۹۳۰۷۵۶۵۱۹۰

پست الکترونیک: stateconf@um.ac.ir

نشانی: مشهد- میدان آزادی- پردیس دانشگاه فردوسی- دانشکده علوم اداری و اقتصادی

کد پستی: ۹۱۷۷۹۴۸۹۵۱

پیام دبیر همایش

یکی از عوامل موثر در گسترش علوم اجتماعی در دنیای معاصر کمکی بوده است که این علوم در وجود آوردن جامعه و حکومت بهتری کرده اند. بسیاری از دانشوران این علوم تلاش کرده اند با دنیای سیاست عملی ارتباط برقرار کرده و با آشتی دادن علم و عمل، دانش و تجربه، به شکل گیری دنیای بهتری مدد رسانند. این دانش پژوهان در عین تعهد به حقیقت و حفظ استقلال از قدرت، خود را در قبال جامعه و ساختن دنیایی بهتر برای هموعان خود مسئول می دانند. باور به این مسئولیت موجب شد که گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد از سال ۱۳۹۵ مبادرت به برگزاری همایش‌هایی تحت عنوان «دولت‌پژوهی» نماید.

نخستین این همایش‌ها تحت عنوان "همایش ملی دولت‌پژوهی؛ واکاوی‌های نظری، کاربردی و آسیب‌شناختی"، با سخنرانی قریب به بیست تن از برجسته‌ترین اساتید و محققین کشور در ۱۰ اسفند ۱۳۹۵ در دانشگاه فردوسی برگزار شد. در این همایش مسایل سیاسی، حقوقی، مدیریتی، اقتصادی با توجه به آسیب‌ها و مشکلات پیش روی دولت در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد واکاوی قرار گرفت. نشست‌ها، سخنرانی‌ها و مقالات همایش به گونه‌ای ارائه و تنظیم شد که حاوی رویکردهای متفاوت رشته‌های علوم انسانی، اجتماعی و سیاسی درباره دولت و همچنین چالش‌ها و تنگناهای آن به‌ویژه در ایران باشد (برای آشنایی با چکیده مقالات و اصل مقالات این همایش مراجعه کنید به: <https://stateconf.um.ac.ir/index.php>).

دومین همایش ملی دولت‌پژوهی تحت عنوان "دولت جمهوری اسلامی ایران: بنیان، آسیب، چشم‌انداز" در روزهای هفتم و هشتم اسفند ۱۳۹۷ در قالب چهار نشست تخصصی؛ **دولت و کیفیت سیاست‌گذاری عمومی در ایران، دولت؛ اقتصاد سیاسی و توسعه، دولت؛ وجوه حقوقی و قانونی و دولت: نظریه و سیاست** برگزار شد (برای آشنایی با چکیده مقالات و اصل مقالات این همایش مراجعه کنید به: <https://stateconf2.um.ac.ir/index.php?name=News&file=article&sid=8>).

اکنون در آستانه ورود به سده جدید شمسی، ایران با چالش‌ها و پرسش‌های مهمی روبرو است که نحوه پاسخگویی به آن‌ها می‌تواند آینده دولت و جامعه را از خود متاثر سازد. تصویر فردای ایران در آغاز سده جدید از خلال راهبردهای امروز نمایان می‌شود. در سومین همایش دولت‌پژوهی با تمرکز بر این چالش‌ها و پرسش‌ها در صدد یافتن راهبردهایی برای مواجهه و گذر از چالش‌ها و پاسخ به پرسش‌هایی هستیم که در عرصه‌های قانون اساسی، سیاست داخلی، سیاست خارجی، عرصه اقتصادی، و همچنین سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی مطرح هستند. در این همایش، با طرح پرسش کلیدی «چه باید کرد»، جستجوگر راهبردهایی اساسی هستیم که بتوانند با شناسایی مشکل‌ها و چالش‌های کنونی دولت و جامعه، پرتویی بر فردای ایران بیفکنند. محورهای اصلی و فرعی سومین همایش عبارتند از:

- **قانون اساسی؛ راهبردهایی برای:** حاکمیت ملی، حقوق شهروندی، بهره‌گیری از امکانات حقوقی عرصه بین‌الملل، توزیع قدرت میان قوای سه‌گانه، رابطه قوای حکومت با یکدیگر، مواجهه با چالش‌ها و مشکلات حقوقی دولت
- **سیاست‌های داخلی؛ راهبردهایی برای:** نظام انتخاباتی و چشم‌انداز انتخابات، تحزب و جامعه مدنی، حوزه عمومی در ایران، رابطه با فضای سایبری، مطبوعات و رسانه‌ها، حکمرانی محلی، مواجهه با چالش‌ها و مشکلات سیاست داخلی
- **سیاست‌های خارجی؛ راهبردهایی برای:** اولویت‌سنجی در سیاست خارجی، چالش تعامل با نظام بین‌الملل، تعامل با سازمان‌ها و هنجارهای بین‌المللی، سیاست‌های منطقه‌ای دولت، مواجهه با چالش‌ها و مشکلات سیاست خارجی

- **سیاست‌های اقتصادی؛ راهبردهایی برای:** توسعه اقتصادی، مدیریت منابع درآمدی دولت، خصوصی‌سازی، مدیریت بحران‌های مالی، تنظیم سیاست‌های حمایتی دولت، مواجهه با چالش‌ها و مشکلات اقتصادی دولت
- **سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی؛ راهبردهایی برای:** سیاست‌های آموزشی، سیاست‌های مسکن، سیاست‌های سلامت، سیاست‌های اشتغال، تامین اجتماعی، مطالبات زنان، مطالبات گروه‌های قومی و اقلیت‌ها، مواجهه با چالش‌ها و مشکلات اجتماعی و فرهنگی دولت

امیدواریم سومین همایش فرصتی برای غنا بخشیدن به شناخت دانش‌پژوهان حوزه‌های مختلف علوم انسانی، اجتماعی و سیاسی درباره دولت در ایران، چالش‌ها و تنگناهای آن و راهبردهایی برای گذر از بحران‌هایی باشد که نه تنها روح و روان ایرانیان را می‌آزارد که امروز و فردای میهن را نیز با مخاطره روبرو می‌سازد.

وحید سینائی

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

و دبیر سومین همایش ملی دولت پژوهی

فروردین ۱۴۰۰

فهرست چکیده ها

- ۱۰ واکاوی تأثیرپذیری سبک زندگی مردم از همه‌گیری ویروس کرونا با تأکید بر عملکرد دولت (مطالعه موردی شهروندان مشهد) عاطفه آجری آیسک، نازنین زهرا بروغنی
- ۱۱ تبیین و تحلیل تعهدات دولت در قراردادهای خصوصی سازی عاطفه آجری آیسک
- ۱۲ بدیل‌های گذار از «سیاست تعلیق» در جامعه ایران محمد آرین منش، قربانعلی قربانزاده سوار
- ۱۳ توازن مسئولیت و اختیارات در قوه مجریه نظام جمهوری اسلامی ایران امیررضا امامی
- ۱۴ یک قرن دولت پدرسالار: ریشه‌های گفتمانی و ضرورت چرخش زنانه در چرخش قرن محمدحسین بادامچی
- ۱۵ راهبردها و سیاست‌های حمایتی دولت در دوران کرونا محبوبه بشیری، حسین فرزانه پور
- ۱۶ حکومت‌های محلی و سازمان‌های مردم‌نهاد جواد بناءرضوی، علی اصغر داودی
- ۱۷ قابلیت‌های مناطق بیابانی خراسان جنوبی در جهت ایجاد توسعه پایدار منطقه شرق کشور الهام جهان گشت بیدختی، فاطمه جمالی، حسین فرزانه پور
- ۱۸ قله‌های فرماندهی برای توسعه اقتصادی ایران جدید علی چشمی
- ۱۹ بحران در نظام قضایی ایران برای اجرای عدالت محمدجعفر حبیب زاده
- ۲۰ چالش‌های مسئولیت‌پذیری دولت در نظام حقوقی ایران و راهکارهای برون‌رفت از آن (با تأکید بر شیوع بیماری کرونا) سید حسین حسینی، امین حاجی‌وند
- ۲۱ بحران مالی در کشورهای اروپایی و پیامدهای آن برای اقتصاد نفتی ایران سید مصطفی حسینی
- ۲۲ راهبردهای تقویت جامعه مدنی دموکراتیک در ایران: بایسته‌ها و الزامات سمیه حمیدی، ریحانه نور محمدی، امان‌الله عطایی
- ۲۳ مجازی شدن سیاست؛ سست‌کوشی‌ها و سخت‌کوشی‌های جدید سیاسی هادی خانیکی

- ۲۴.....کژکارکردسازان قانون اساسی ایران.....
محسن خلیلی
- ۲۵.....واکاوی نقش سیاست‌گذاری‌های دولتی بر تعمیق شکاف جنسیتی در ایران پس از انقلاب.....
علی اصغر داودی
- ۲۶.....ایران: تداوم بحران و گذر از فانتزی.....
علی اصغر داودی، آرش منشی‌زادگان
- ۲۷.....تقابل دوگانه سیاست هویت و سیاست حافظه در جوامع چندفرهنگی الگوی مواجهه جامعه و دولت در دهه پیش رو.....
شهاب دلیلی، مختار نوری
- بررسی اثرات هم‌مگیری ویروس کرونا (کویید ۱۹) بر محیط‌زیست ایران و ارائه راهبردهایی جهت برون‌رفت کشور از این بحران (با تأکید بر ابزارها و وظایف دولت)
سارینا دوستی، امیرعلی برومند
- ۲۹.....دلالت‌های جامعه مخاطره‌آمیز جهانی برای سیاست‌گذاری در ایران.....
سعید دیندارلو
- ۳۰.....دولت متناسب با حکمرانی پویا؛ مطالعه موردی قانون اساسی ج.ا.ا.....
علی ربانی، علیرضا دبیرنیا
- ۳۱.....کیفیت حکمرانی از دریچه تحولات ترکیب منابع مالی بودجه در ایران دوره (۱۳۶۰-۱۳۹۹).....
حسین رجب پور
- ۳۲.....ایران، تداوم نقش‌آفرینی منطقی‌های و چالش‌های پیش رو.....
مهدی زیبایی
- ۳۳.....بررسی چالش‌های نظام دیوان‌سالاری دولت دهم و یازدهم در عرصه اقتصادی سیاست خارجی.....
بهنام سر خیل، امیر بالاخیلی، مریم پور مهدی
- ۳۴.....دولت جمهوری اسلامی ایران و چگونگی مواجهه با فرایند جهانی‌شدن.....
مجید عباس‌زاده مرزبالی
- ۳۵.....قابلیت‌های تبیینی و هنجاری مفهوم مهجور استبداد سیاسی.....
محمدجواد غلامرضا کاشی
- ۳۷.....اعراب، اسرائیل، و سیاست منطقی‌های ایران در بر تو تحولات جدید.....
سید احمد فاطمی‌نژاد
- ۳۸.....معماری نظام حکمرانی ایران؛ علت بحران، راه‌حل برون‌رفت.....
سجاد فتاحی
- ۳۹.....سیاست‌های اقتصادی، راهبردهایی برای مواجهه با چالش‌های و مشکلات اقتصادی دولت.....
علی فرح‌بخش
- ۴۰.....تشکل‌های دانشجویی و امر سیاست‌گذاری در ایران.....

مصطفی فرزانه

- نسبت‌سنجی مفهوم توسعه و سیاست خارجی..... ۴۱
- (طرحی برای کارآمدسازی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران)..... ۴۱
حسین فرزانه پور، احسان مزدخواه، ریحانه نورمحمدی
- بررسی سیاست های آموزشی برای کاهش نابرابری تحصیلی..... ۴۲
مجید فولادیان
- نه شرقی، نه غربی راهبردی پایدار و ماندگار؟..... ۴۳
الهه کولایی
- دولت مقتدر یکپارچهی مردمسالار..... ۴۴
علی اکبر گرجی آزندریانی
- فضای سایبری و تأثیر آن در سیاست‌گذاری دولت‌ها..... ۴۵
هادی گل‌سرخ، روح‌الله اسلامی
- بنیان‌ها و اصول رابطه‌ای دولت_جامعه (حقوق شهروندی) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران..... ۴۶
مهدی مالیر
- رژیم تحریمها، دولتمداری و چالشهای سیاست خارجی ایران در سازههای نوین نظمسازی در سیستم بینالملل..... ۴۷
فاطمه محروق
- قداست زدایی از قداست‌سازی‌های ناموجه در آستانه ورود ایران به سده جدید هجری شمسی..... ۴۸
سید محسن موسوی زاده
- مقایسه سند ملی کار شایسته دولت ایران با شاخص‌های کار شایسته سازمان بین‌المللی کار..... ۴۹
نادر میرزاده کوهشاهی
- تعمیق شکاف بین مردم و حاکمیت، خطری جدی پیش روی نظام سیاسی ایران..... ۵۰
مسعود وطن‌دوست
- منافع ملی در کشاکش روایت‌های هویتی ایرانیان در عصر جمهوری اسلامی..... ۵۱
احمد ولوی نسب

واکاوی تأثیرپذیری سبک زندگی مردم از همه‌گیری ویروس کرونا با تأکید بر عملکرد دولت (مطالعه موردی شهروندان مشهد)

عاطفه آجری آیسک

استادیار حقوق دانشگاه بیرجند

ajori@birjand.ac.ir

نازنین زهرا بروغنی

دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران

zboroghany@yahoo.com

کرونا با ویژگی‌هایی همچون نامرئی بودن، جهانی بودن، ناشناخته بودن، دموکرات بودن و چندوجهی بودن، مرزهای کشورهای مختلف جهان را در هم نوردید و امروز شاهد میزبانی کرونا بر تمامی کشورهای جهان هستیم. پرواضح است که اولین مواجهه با این پدیده صرفاً از منظر امور بهداشت و سلامت جوامع، قابل‌تحلیل و واکاوی است؛ اما از آنجا که بستر تعاملات اجتماعی و همچنین برخی آداب‌ورسوم کنشگران اجتماعی، به‌عنوان زمینه تسهیل‌گر شیوع و تکثیر این ویروس تشخیص داده شده است بی‌شک این پدیده را در مواجهه با نمود فرهنگی و اجتماعی نیز قرار داده است. همچنین باید توجه داشت اموری که این‌گونه تمام عرصه‌ها و ارکان جوامع را درگیر می‌نمایند، اموری چندبعدی هستند و پیامدهای آن در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... باید مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد؛ زیرا مدیریت و کنترل آن، از جانب حکومت‌ها نیاز به داشتن اطلاع و شناختی دقیق از این آثار و پیامدهای پیش‌روی جوامع می‌باشد. حال در پژوهش حاضر برآنیم تا با روش آمیخته (کمی و کیفی) و با استفاده از ابزارهای کتابخانه‌ای و پرسشنامه که با حجم نمونه ۳۸۴ نفر در میان شهروندان شهر مشهد در سال ۱۳۹۹ به انجام رسیده است به این سؤال پاسخ گوئیم که کرونا چه تأثیری بر سبک زندگی مردم داشت و کارکرد دولت چگونه بود؟ مهم‌ترین نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها در این پژوهش نشان از آن دارد که کرونا تأثیر معناداری بر سبک زندگی مردم داشت و تجزیه‌وتحلیل داده‌های پرسشنامه گواه بر این است که کارکرد دولت دوازدهم در تقلیل اثرات این پاندمی در سطح متوسطی بوده است.

واژگان کلیدی: کرونا، سبک زندگی، شهروندان، کارکرد دولت

تبیین و تحلیل تعهدات دولت در قراردادهای خصوصی‌سازی

عاطفه آجری آیسک

استادیار حقوق دانشگاه بیرجند

ajori@birjand.ac.ir

خصوصی‌سازی یکی از ابزارهای مهم دولت‌ها برای اجرای برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی، خصوصاً طی دهه‌های اخیر بوده و امروزه به پدیده‌ای جهانی تبدیل شده است. از این‌رو امروزه به‌دشواری می‌توان کشوری را یافت که برنامه‌ای هرچند محدود در واگذاری بخشی از شرکت‌ها و بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی یا سهام کردن بخش خصوصی در مدیریت و مالکیت این شرکت‌ها و بنگاه‌ها در پیش نگرفته باشد و اهدافی نظیر گسترش رقابت، بهبود کیفیت خدمات عمومی، ایجاد و گسترش بازار سهام و اصلاح نظام اداری اقتصادی، نداشته باشد. در حقوق ایران نیز سابقه خصوصی‌سازی سیر قانونی طولانی‌مدتی دارد ولی مهم‌ترین رویکرد قانونی نسبت به فرایند خصوصی‌سازی در ایران «قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی» است که هدف از تصویب آن، تبدیل اقتصاد فعلی کشور به یک اقتصاد پویا، توسعه‌ای و رقابتی است که با کاهش تصدی‌گری دولت و توسعه فعالیت‌های بخش خصوصی امکان‌پذیر است. علیرغم استفاده گسترده‌ی کشورها از برنامه‌ی خصوصی‌سازی، نتایج و دستاوردهای آن بسیار متفاوت بوده و در بسیاری از موارد اجرای برنامه مزبور نتایج منفی برای دولت‌ها به دنبال داشته است. همین موارد متعدد شکست در اجرای موفقیت‌آمیز برنامه خصوصی‌سازی، موجب تردید افکار عمومی در بسیاری از کشورها نسبت به اجرای این‌گونه برنامه‌ها و آثار مثبت اقتصادی و اجتماعی آن شده است. لیکن طرفداران اجرای این‌گونه برنامه‌ها، معتقدند که علت اصلی عدم موفقیت کشورها در خصوصی‌سازی، عدم شناخت صحیح این برنامه و فقدان جامع‌نگری نسبت به آن توسط متولیان و مجریان برنامه در این گروه از کشورها بوده است. بی‌تردید، اجرای موفقیت‌آمیز خصوصی‌سازی، به تصویب قانون خصوصی‌سازی و انتقال مالکیت از دولت به بخش خصوصی محدود نمی‌شود بلکه چون خصوصی‌سازی در قالب قرارداد صورت می‌گیرد، واگذاری موفق شرکت‌ها به بخش خصوصی، مستلزم شناخت ابعاد حقوقی قراردادهای خصوصی‌سازی است. اثر اولیه و مهم یک قرارداد، پایبند شدن طرفین آن به مفاد عقد و ایجاد تعهد است. لیکن شناسایی این اثر منوط به تعیین مفاد قرارداد و تعهداتی است که برای طرفین ایجاد شده است که در مقاله حاضر به‌صورت توصیفی-تحلیلی و بر مبنای اطلاعاتی که به‌صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند، به دنبال تبیین و تحلیل تعهدات دولت در قراردادهای واگذاری بر مبنای اصول حاکم بر خصوصی‌سازی هستیم. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد در کنار تعهداتی که برای تحقق اصل نظارت و شفافیت برای دولت در قوانین مقرر شده است، برخی از تعهدات، نظیر تعهدات زیست‌محیطی در مقررات مربوطه مغفول مانده است و باید تمهیدات و ترتیبات قراردادی مناسب در این خصوص در نظر گرفته شود.

واژگان کلیدی: تعهد، دولت، قرارداد، خصوصی‌سازی

بدیل‌های گذار از «سیاست تعلیق» در جامعه ایران

محمد آرین‌منش

دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه)

m.aryanmanesh@gmail.com

قربانعلی قربان‌زاده سوار

استادیار علوم سیاسی گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه)

a.savar@yahoo.com

دیرزمانی است که امید به تحول و اصلاح در میان کنشگران سیاسی ایران رنگ باخته است. در نتیجه، آینده‌های نامعلوم، ناپایدار و ناشناخته چیزی است که ایرانیان انتظار آن را می‌کشند و بیش از آنکه صحبت از «چه باید کرد؟» باشد، صحبت از «چه خواهد شد؟» است. از این‌رو، سیاست‌ورزی غالب در ایران امروز را شاید بتوان «سیاست تعلیق» نامید که از دل ناامیدی از امکان و ظرفیت اثرگذاری از مجاری مشارکت قانونی نشأت می‌گیرد و شواهد متعدد غلبه این سیاست در عرصه مشارکت سیاسی و اجتماعی ایرانیان قابل شناسایی است. سیاستی که بدیل‌های کنش تغییر در آن با قوت‌ها، فرصت‌ها، ضعف‌ها و تهدیدهایی در هر کدام از آن‌ها نهفته است. رویکرد کلی در این مقاله بررسی شرایط بحرانی کنونی از منظر نظریه اسپریگنز است. بخش اول به شناسایی و تبیین وضعیت موجود در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اختصاص دارد و در بخش دوم، بدیل‌های گذار از سیاست تعلیق، در قالب سه سیاست تداوم، تحکیم و تغییر بررسی می‌شود که هر کدام در درون خود می‌تواند نمودهایی متنوع از تغییر را به همراه داشته باشد. سیاست تداوم عبارت از تداوم سیر فعلی با هم‌افزایی ابر بحران‌ها، گسست‌های اجتماعی، منازعه در ابعاد ملی و بین‌المللی و انباشت بحران‌های اقتصادی است که با نحیف شدن نهادهای جامعه مدنی همراه است و این گذار در صورت توأمان شدن با حرکت توده‌وار شهروندان می‌تواند آغازگر سیر تحولاتی باشد که با توجه به فقدان رهبری مرکزی، تنوع قومی و مذهبی، شکاف‌های اجتماعی و فقدان احزاب قدرتمند و مستقل منجر به شکل‌گیری دولت شکست خورده گردد. در سیاست تحکیم، دو رویکرد قابل‌دستیابی است ابتدا مشارکت فعالانه مسئولان و شهروندان برای رفع مشکلات و کاهش بحران‌ها در جهت تحقق و تحکیم اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در چارچوب قانون اساسی. رویکرد دوم عبارت از سیاست تحکیم یک‌جانبه از جانب مسئولان است که با افزایش نقش کانون‌های قدرت، رنگ باختن امید به جمهوریت و دموکراسی، امنیتی شدن فضای سیاسی و تهی شدن مفاهیم، نهادها و کارکردها از رسالت واقعی خود قابل‌شناسایی است. سومین سیاست پیش‌رو در گذار از سیاست تعلیق و روزمرگی، سیاست تغییر است که می‌تواند از بالا به پایین یا از پایین به بالا، ماهوی یا ظاهری، ابزاری یا ارزشی اتفاق بیفتد و بسته به نوع کنشگری در این سیاست، بدیل‌های متفاوتی پیش‌روی سیاست‌ورزان عرصه شهروندی و زمامداری قرار دهد. در بخش سوم و پایانی مقاله به بررسی گزینه‌های محتمل در فرجام گذار از سیاست تعلیق در جامعه ایران پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، سیاست تعلیق، سیاست تداوم، سیاست تغییر، سیاست تحکیم

توازن مسئولیت و اختیارات در قوه مجریه نظام جمهوری اسلامی ایران

امیررضا امامی

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی (روابط بین‌الملل) دانشگاه یزد

amirrezaemami93@gmail.com

بخشی از ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران، قوه مجریه است که بدنه اصلی اجرایی حکومت به حساب آمده و در «دولت» تجلی می‌یابد. دولت، رکن اصلی اجرایی کشور بوده که دارای مسئولیت‌ها و اختیاراتی است که در قانون اساسی ذکر شده است. با روی کار آمدن دولت‌های مختلف، همواره سؤال کلیدی و اصلی مسئولیت‌ها و اختیارات دولت مطرح می‌شود که اغلب پاسخ آن مشخص بوده و در این زمینه، ارجاع به قانون اساسی، کمک کننده به دریافت پاسخ می‌باشد. با این توضیحات، امری که به نظر مبهم می‌رسد و پژوهش حاضر نیز در پی یافتن پاسخ به آن است، توازن بین مسئولیت‌ها و اختیارات قوه مجریه یا دولت است. لذا سؤال اصلی پژوهش بدین صورت مطرح می‌گردد که آیا مسئولیت و اختیارات قوه مجریه جمهوری اسلامی با هم توازن دارند؟ به عبارت ساده‌تر، آیا بین مسئولیت‌های دولت‌های مختلف با اختیاراتشان، توازن وجود دارد؟ اهمیت پژوهش از آن جهت است که با مشخص شدن پاسخ، می‌توان در پی برطرف کردن نارسایی‌ها برآمد و دولت جمهوری اسلامی را که مظهر آرای مردمی است، در انجام امور داخلی و بین‌المللی قوی‌تر نمود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تضاد منافع در تفکیک و استقلال قوا باعث می‌شود که دولت از مسئولیت خود به نحو احسن برنیاید و در موضع ضعف قرار گیرد. در واقع عدم تعادل و نارسایی توزیع قدرت (که ریشه در قانون اساسی دارد) در بین قوای جمهوری اسلامی، منجر به این امر می‌شود که مسئولیت‌های قوه مجریه با اختیاراتش متوازن نباشد و در عمل نسبت به قوای دیگر ضعیف‌تر عمل نماید. روش پژوهش حاضر کیفی و مبتنی بر توصیفی تحلیلی بوده و اطلاعات و داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای، اسنادی، مقالات علمی-پژوهشی و ترویجی و فضای آنلاین گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: توازن، مسئولیت، اختیارات، دولت، قوه مجریه نظام جمهوری اسلامی ایران

یک قرن دولت پدرسالار: ریشه‌های گفتمانی و ضرورت چرخش زنانه در چرخش قرن

محمدحسین بادامچی

مدیر اندیشکده راهبردی مهاجر دانشگاه شریف و عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

badamchi.mh@gmail.com

فراسوی دوگانه‌های ایدئولوژیک و معرفت‌شناختی سایه انداخته بر اندیشه و تاریخ‌نگاری ما که قرن چهاردهم شمسی را به صورت منازعات میان سنت و مدرنیته، اسلام و سکولاریسم و تقابل نظام مشروعیت پیش از انقلاب ۵۷ و پس از آن صورت‌بندی می‌کند، در یک دیدگاه جامعه‌شناختی، علی‌رغم همه فراز و نشیب‌ها و تغییرات فرهنگی، قرن چهاردهم شمسی قرن تثبیت، استیلا و بسط دولت پدرسالار در ایران است که نه تنها از ضربه مشروطیت جان سالم به در برد، بلکه به نحو پارادوکسیکالی جنبش مشروطیت، نهضت ملی شدن صنعت نفت، قیام پانزدهم خرداد و انقلاب اسلامی سال ۵۷ هر بار به قدرتمندتر شدن و تمامیت‌خواهی بیشتر این سازمان مرکزی و تعیین‌کننده در تاریخ معاصر ایرانی انجامیده است. در این مقاله پس از بیان ویژگی‌های کلی دولت پدرسالار که به‌ویژه بر پایه ساخت قیومیتی-صغارتی آن به مهم‌ترین سیاهچاله درجاماندگی و انحطاط تمدنی ایران مبدل شده است، برآنم که اولاً عمده ریشه‌های گفتمانی دولت پدرسالار در ایران را شناسایی کنم و ثانیاً با توجه به ائتلاف خسارت‌بار تمامی گفتمان‌های سیاسی معاصر ذیل ساختار دولت پدرسالار، از افقی تحولی یاد کنم که لاجرم باید بیرون از آن‌ها زیسته باشد. ریشه‌های گفتمانی اصلی دولت پدرسالار که در این مقاله قصد دارم به بررسی آن‌ها بپردازم عبارت‌اند از: (۱) پارتریمونیالیسم سنتی نهاد سلطنت (۲) بناپارتیسم اصلاح‌گرایانه فرانسوی (۳) کمونیسم روسی (۴) تکنوکراسی توسعه‌خواه آمریکایی (۵) ولایت فقهی و تجدید ولایت (۶) ولایت شرقی-آلمانی و تجدید سلطنت (۷) اسلام‌یسم و تجدید خلافت-امامت (۸) میلیتاریسم امنیتی. بر پایه این تحلیل آشکار می‌گردد که مسأله دولت در ایران مسأله‌ای نظری، ایدئولوژیک، معرفت‌شناختی و حقوقی نیست، بلکه به ساختار مسلط عملی‌ای مربوط است که مداوماً در اشکال مختلف فرهنگی و سیاسی و حقوقی بازتولید می‌شود. در چنین چارچوبی است که منظر زنانه به‌عنوان تنها مختصات نوین سیاسی که امکان فکری و عملی طرح افقی فراسوی پدرسالاری را دارد؛ و چرخش زنانه در چرخش قرن به‌عنوان تنها طرح آلترناتیو سازمان نوین دولت در قرن آینده پیشنهاد می‌شود.

واژگان کلیدی: دولت پدرسالار، نوپارتیسم، چرخش قرن، چرخش زنانه، پسافمینیسم سیاسی

راهبردها و سیاست‌های حمایتی دولت در دوران کرونا

محبوبه بشیری

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه بیرجند

mahboobeh.bashiri@birjand.ac.ir

حسین فرزانه پور

دانشگاه بیرجند

hfarzanepour@birjand.ac.ir

شیوع ویروس کرونا در جهان ضمن ایجاد دغدغه‌های فراوان در حوزه بهداشت و سلامت، دولت‌ها را از نظر اقتصادی با مشکلات مختلفی روبرو ساخت چنان‌که بسیاری از آن‌ها ناچار شدند سیاست‌های حمایتی و بودجه‌ای متعددی برای مبارزه با این پاندمی و آثار اجتناب‌ناپذیر آن تصویب نمایند. دولت ایران نیز در پی حل مشکلات این بحران به وضع و اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های حمایتی مختلف پرداخت؛ اما این‌که چه سیاست‌هایی از سوی دولت وضع شده‌اند و تا چه اندازه به‌کارگیری این برنامه‌ها در عمل مفید واقع شده‌اند، مسئله‌ای است که در مقاله پیش رو به آن پرداخته می‌شود. همچنین در پی ارزیابی این مفروض هستیم که سیاست‌های حمایتی دولت تناسب چندانی با شیوع کرونا و رفع مشکلات اقتصادی نداشته است. در مطالعه حاضر با استفاده از روش تحقیق تحلیلی توصیفی و با ابزار جمع‌آوری داده کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی، ضمن اشاره‌ای کوتاه به برنامه‌های حمایتی در کشورهای دیگر، انواع برنامه‌های حمایتی که از سوی دولت وضع شده‌اند مورد بررسی قرار می‌دهیم و به تبیین آثار و نتایج آن می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: سیاست‌های حمایتی دولت، کرونا، مشکلات اقتصادی

حکومت‌های محلی و سازمان‌های مردم‌نهاد

جواد بناءرضوی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

hhhviera@gmail.com

علی اصغر داودی

عضو هیئت‌علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

ndavoudi@gmail.com

از کار ویژه‌های مهم سازمان‌های مردم‌نهاد و غیردولتی در دنیا افزایش مشارکت اجتماعی در سطح جامعه است، خواه رنگ و بوی کمک‌رسانی داشته باشد خواه آموزشی و فرهنگی مبتنی بر ارزش‌های بومی، محیط‌زیست، مطالبه‌گری از مسئولین و یا تمامی عرصه‌های اجتماعی. این سازمان‌ها موجبات جامعه زنده و پویا را ایجاد می‌کند. در کنار مطبوعات آزاد، احزاب، سندیکاها و اصناف، سازمان‌های مردم‌نهاد و غیردولتی از دیگر اعضای جامعه مدنی محسوب می‌شوند. افزایش مشارکت از ملزومات توسعه سیاسی است و سمن‌ها عامل افزایش این مشارکت هستند. برای رشد سمن‌ها باید اصول تمرکززدایی و میل به سمت حکومت‌های محلی در ساختار دولت انجام شود و این امر مورد مطالبه عمومی قرار بگیرد. در جامعه ایران در کنار سمن‌های مدرن ما شاهد نهاد‌هایی هستیم که سابقه دیرینه‌ای دارند و بر اساس ویژگی‌های سازمان‌های غیردولتی دارای خودکفایی مالی، غیرانتفاعی‌اند، داوطلبانه تشکیل یافته‌اند و استقلال از ارکان دولت دارند، مانند مساجد، خیریه‌ها و هیئت‌های مذهبی که نباید نقش آن‌ها در افزایش مشارکت و توسعه سیاسی جامعه نادیده انگاشته شوند. در جامعه ایران به دلیل نظام تمرکزگرا و ساخت بسته قدرت نقش نهادهای غیردولتی در مدیریت نادیده گرفته شده است و ما راهی جز حرکت به سمت سیاست‌های عدم تمرکز و برقراری حکومت‌های محلی نداریم که با تفویض اختیارات به نهادهای مردمی محلی امکان‌پذیر نیست. تجربه تمرکززدایی و افزایش نقش حکومت‌های محلی در تمامی کشورهای توسعه‌یافته تحقق‌یافته و کشورهای جهان سوم که به دنبال توسعه هستند مسیر تمرکززدایی را طی کرده‌اند. بنابراین سازمان‌های مردم‌نهاد و غیردولتی در کشورهای در حال توسعه ذیل اصلاحات تمرکززدایی می‌توانند موجبات تحقق حکومت‌های محلی، حاکمیت مطلوب، افزایش مشارکت و توسعه سیاسی گردند.

واژگان کلیدی: توسعه سیاسی، سازمان‌های مردم‌نهاد، مشارکت سیاسی، تمرکززدایی، حکومت محلی

قابلیت‌های مناطق بیابانی خراسان جنوبی در جهت ایجاد توسعه پایدار منطقه شرق کشور**الهام جهان گشت بیدختی**

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه بیرجند

elham.jahangasht@birjand.ac.ir

فاطمه جمالی

دانشگاه بیرجند

fatemeh.jamali@birjand.ac.ir

حسین فرزانه پور

دانشگاه بیرجند

hfarzanepour@birjand.ac.ir

امروزه مناطق بیابانی جهان در حیات بشر از جهات مختلف نقش بسزایی ایفا می‌کنند. بخش زیادی از پهنه جغرافیایی کشور ایران را نیز مناطق بیابانی تشکیل می‌دهد. در این میان استان خراسان جنوبی به‌عنوان بخشی از مناطق ژئواستراتژیکی شرق ایران دارای بیابان‌های وسیعی می‌باشد. با وجود این که مناطق بیابانی جنوب خراسان جزء مناطق خشک و نیمه‌خشک کشور محسوب می‌شود و همواره از کمبود منابع آبی، نداشتن هوای مناسب برای کشاورزی و همچنین فقدان پوشش گیاهی انبوه رنج می‌برد، در عین حال ظرفیت‌های بالقوه و بالفعلی هم دارد که صرفاً مختص به این مناطق می‌باشد. توجه شایسته و درخور به این ظرفیت‌ها از طریق برنامه‌ریزی و اتخاذ راهبردهای صحیح می‌تواند سبب برون‌رفت منطقه استراتژیک شرق کشور از بحران‌های مختلف از جمله بیکاری، مهاجرت روستائیان و عشایر، حل معضلات و مشکلات امنیتی و سیاسی و به‌طور کلی تسریع در روند توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خراسان جنوبی به‌طور خاص و منطقه شرق کشور به‌طور عام گردد. از جمله مهم‌ترین این قابلیت‌ها در خراسان جنوبی می‌توان به وجود تابش مستقیم خورشید، سرعت وزش باد برای تولید انرژی پاک و تجدیدپذیر محیطی آرام و بدون آلودگی و آسمانی صاف و پرستاره به‌عنوان یک حوزه گردشگری و در نهایت ظرفیت‌های امنیت زای مناطق بیابانی خراسان جنوبی اشاره کرد. این منطقه همچنین با توجه به اقلیم و خاص خود دارای منابع ارزشمندی از گیاهان دارویی است که با توجه به فرصت‌های شغلی که می‌تواند ایجاد نماید نقش مهمی در توسعه استان و منطقه ایفا می‌کند در این مقاله به اهمیت استفاده از این مزایا و ظرفیت‌های موجود در مناطق بیابانی خراسان جنوبی پرداخته می‌شود سؤال اصلی که در متن مقاله به آن پاسخ داده می‌شود این است که چگونه و به چه میزان می‌توان از ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل مناطق بیابانی خراسان جنوبی به‌عنوان یک نعمت خداداد برای پیشرفت و توسعه منطقه شرق کشور استفاده کرد.

واژگان کلیدی: مناطق بیابانی، خراسان جنوبی، توسعه پایدار، مهاجرت، امنیت

قله‌های فرماندهی برای توسعه اقتصادی ایران جدید

علی چشمی

استادیار گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد

a.cheshomi@um.ac.ir

مقیاس بنگاه‌های اقتصادی اهمیت زیادی دارد برای که بتوانند تولید در سطح انبوه داشته باشند، فناوری‌های جدید را گسترش دهند، زنجیره‌های تولید ارزش را تکمیل و به هم متصل کنند، از نظر مالی برای انجام سرمایه‌گذاری‌های بزرگ توانایی داشته باشند و به‌ویژه بتوانند در سطح بین‌المللی رقابت کنند و صادرات کشور را گسترش دهند. در حالی که در کشورهایی مانند کره جنوبی و ژاپن و حتی چین، این بنگاه‌های بزرگ‌مقیاس بوده‌اند که مسیر توسعه صنعتی را برای این کشورها هموار کرده‌اند. اقتصاد نفتی و دولتی ایران طی ۶۰ سال اخیر نتوانسته است بنگاه‌های بزرگی داشته باشد که فرماندهی توسعه اقتصاد کشور را بر عهده داشته باشند. در این مقاله، ضمن آسیب‌شناسی موانع تشکیل چنین قله‌هایی برای فرماندهی اقتصاد، تلاش می‌شود تا دورنمای تشکیل این قله‌ها را از میان سازمان‌ها و شرکت‌های اقتصادی موجود کشور شناسایی شود. شواهد نشان می‌دهد نباید برای توسعه کشور به رشد یک بخش خصوصی سالم و کارآمد خیالی دل خوش کرد بلکه باید از میان بنگاه‌های دولتی و شبه‌دولتی موجود مسیری طراحی کرد تا این بنگاه‌ها بتوانند برای فرماندهی توسعه ایران نقش مطلوب را ایفا کنند.

واژگان کلیدی: توسعه، توسعه صنعتی، بنگاه‌ها، مقیاس

بحران در نظام قضایی ایران برای اجرای عدالت

محمدجعفر حبیب زاده

استاد دانشگاه تربیت مدرس

Habibzam@modares.ac.Ir

تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان و اجرای عدالت از وظایف اساسی نظام قضایی است. عدم تحقق این هدف، نشان‌دهنده بروز بحران در این سامانه است. بحران عبارت است از ایجاد تنگنا و گسست اساسی در یک سیستم، به نحوی که حرکت آن سیستم متوقف یا دچار تزلزل گردد و از حالت عادی خارج شود. منشاء یا منبع بحران متفاوت است، لیکن نتیجه آن نارضایتی عمومی از عملکرد دستگاه متولی اجرای عدالت است. منابع بحران اعم از ساختاری و رفتاری است. عمده‌ترین علل رفتاری بحران عبارت است از: سیاسی شدن دستگاه عدالت کیفری، رویکرد غیرحقوقی به اصل تفکیک قوا و استقلال قضات، عملکرد نامطلوب مسئولان نظام عدالت کیفری. علل ساختاری بحران عبارت است از تورم نهادهای قانون‌گذاری و تعدد مراجع قضایی داخل یا خارج قوه قضائیه. آثار بحران عبارت است از افزایش عناوین مجرمانه (جرم انگاری) و کیفری سازی امور حقوقی، انسداد و وقفه در فرآیند کیفری. راه‌حل خروج از بحران عبارت است از تحقق اصل حاکمیت قانون و تلاش در جهت تعمیم فرهنگ قانون‌پذیری و اصلاح سیاست‌های کلی از طریق تشکیل یک ستاد کاری متشکل از صاحب‌نظران امور حقوقی و اجتماعی است.

واژگان کلیدی: بحران، نظام قضایی، عدالت کیفری

چالش‌های مسئولیت کیفری دولت در نظام حقوقی ایران و راهکارهای برون‌رفت از آن (با تأکید بر شیوع بیماری کرونا)

سید حسین حسینی

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

shosseini@um.ac.ir

امین حاجی‌وند

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

am.hajivand@mail.um.ac.ir

مسئولیت مدنی دولت در بسیاری از آثار حقوقی مورد تحلیل واقع شده است، اما در حوزه مسئولیت کیفری دولت، آثار مختصری دیده می‌شود که عمدتاً در حوزه مبانی نگاشته شده است. از دیرباز، بحث مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌عنوان یکی از مباحث چالش‌برانگیز مطرح بوده؛ به طوری که یکی از ابتکارات قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به رسمیت شناختن مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی است. اگرچه قانون‌گذار گام مثبتی در این راستا برداشته است اما به نظر می‌رسد خالی از اشکال هم نیست، زیرا در تبصره ماده ۲۰ قانون فوق‌الذکر، دولت را به‌عنوان مهم‌ترین شخص حقوقی در موارد اعمال حاکمیت فاقد مسئولیت کیفری دانسته است. البته، مسئولیت کیفری دولت هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین‌المللی، یکی از موضوعات چالش‌برانگیز بوده است. از طرف دیگر، شیوع بیماری کرونا (کوید-۱۹) و عدم مدیریت صحیح دولت‌ها که باعث شیوع سریع و گسترده‌تر این بیماری شد، بر ضرورت پیش‌بینی مسئولیت کیفری دولت صحنه می‌گذارد. شیوع و عدم مدیریت صحیح و به‌موقع این بیماری، موجب گسترش جرایم زیست‌محیطی همچون تهدید علیه بهداشت عمومی و تهدید گونه‌های جانوری نیز شده است که در این موارد باید دولت از لحاظ کیفری، پاسخگو باشد. یکی از مهم‌ترین چالش‌های مسئولیت کیفری دولت در سپهر نظام حقوقی ایران، عدم معیارهایی روشن برای تمیز اعمال حاکمیتی و تصدی‌گری است. از لحاظ سیاست کیفری، هر چقدر موارد تصدی‌گری در حوزه‌های مختلف بیشتر باشد، پاسخگویی کیفری نیز وجود خواهد داشت. وجود مسئولیت کیفری دولت و پاسخگو نمودن مدیران دولتی، خود باعث اقتدار حاکمیت خواهد بود. به نظر می‌رسد در پهنه سیاست کیفری ایران با چالش‌های متعددی در خصوص مسئولیت کیفری دولت مواجه هستیم. نبود ضمانت اجرای کیفری مناسب نباید باعث تردید در قبح اعمال مجرمانه شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی چالش‌های مسئولیت کیفری دولت در نظام حقوقی ایران پرداخته و راهکارهایی را جهت برون‌رفت از آن ارائه خواهد داد.

واژگان کلیدی: دولت، مسئولیت کیفری دولت، اعمال حاکمیتی، بیماری کرونا (کوید ۱۹)، قانون مجازات اسلامی

بحران مالی در کشورهای اروپایی و پیامدهای آن برای اقتصاد نفتی ایران

سید مصطفی حسینی

Hosseini.Eghtesad@Gmail.Com

دکتری علوم اقتصادی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، واحد مرکزی

حسابرس ارشد مالیاتی اداره کل امور مالیاتی استان خراسان رضوی

در دنیای امروزی، بازارهای مالی جهانی به سمت یکپارچگی حرکت می‌کنند و کشورهای جهان دارای ارتباطات تنگاتنگ مالی و اقتصادی هستند، به گونه‌ای که با ایجاد هرگونه تغییر در نظام مالی و اقتصادی هر کشور، وضعیت اقتصادی سایر کشورها نیز متأثر می‌شود. در این راستا، نظام مالی به‌عنوان نظام پشتیبانی‌کننده بخش حقیقی اقتصاد از کانال تسهیل مبادلات، تخصیص منابع مالی و تنظیم مشوق‌های مالی برای فعالیت‌های اقتصادی، نقشی اساسی در دستیابی به اهداف کلان اقتصادی دارد. در بستر این نظام، دولت به‌واسطه وظایف اقتصادی که بر عهده دارد همانند بنگاه‌های اقتصادی عمل می‌کند که در کنار ارائه کالاها و خدمات عمومی، وظیفه پشتیبانی و نظارت بر سایر بنگاه‌های حوزه فعالیت خود را نیز به انجام می‌رساند و ضمن تنظیم بازار مالی، به تأمین مالی خود از کانال بازارهای مالی اقدام می‌کند. با وجود مزایای آشکار نظام مالی، این بخش از اقتصاد بیشترین نوسان پذیری را نیز دارد؛ بنابراین در صورت عدم کنترل ناهنجاری‌های شکل گرفته در آن می‌تواند بخش‌های حقیقی اقتصاد را نیز دگرگون کند و اقتصاد را از مسیر اصلی خود منحرف سازد. در این پژوهش، ضمن تشریح نقش دولت در تشکیل و کنترل بحران‌های مالی اخیر در اروپا، ابعاد این مسئله بررسی شده و پس از مروری بر تبعات آن بر بازارهای جهانی، اثرگذاری بحران بر اقتصاد ایران از کانال‌های مختلف به‌ویژه کانال بازار صادرات نفت خام مورد مطالعه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: بازارهای جهانی، نظام مالی، بحران بدهی، قیمت نفت

راهبردهای تقویت جامعه مدنی دموکراتیک در ایران: بایسته‌ها و الزامات**سمیه حمیدی**

دانشگاه بیرجند

Somaye.hamidi@birjand.ac.ir

ریحانه نور محمدی

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه بیرجند همکار

r.nourmohammadi@birjand.ac.ir

امان‌الله عطایی

دانشگاه بیرجند

amanullah.attaie@birjand.ac.ir

جامعه مدنی و دموکراسی دو مفهوم منطبق بر هم می‌باشد. برای درک این مفهوم، جامعه مدنی را می‌توان مجموعه‌ای از نهادها که بین دولت و خانواده و تولید اقتصادی عمل می‌کنند، تعریف نمود. در این جامعه مردم سرچشمه واقعی قدرت هستند. جامعه مدنی قلمرو آزادی و حقوق فردی و ایجاد محدودیت برای دولت است. جامعه مدنی از دولت پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری طلبیده و آن را به رعایت حقوق شهروندان، احترام به آزادی آن‌ها و عدم ایجاد محدودیت برای آزادی‌های اساسی و قانونی و حکومت قانون فرا می‌خواند. جامعه مدنی به‌مثابه کاتالیزوری در برابر استبداد و خودکامگی بوده و موجب مشارکت فزاینده در میان توده مردم می‌شود. ویژگی‌های مهم جامعه مدنی؛ مشارکت سیاسی و اجتماعی بالای توده‌های مردم، بالا بودن فهم و شعور سیاسی جامعه، قانون‌مداری، تحرک سیاسی و اجتماعی، وجود فضای باز سیاسی، عدم تمرکز قدرت، نقدپذیری منابع قدرت، رقابت سیاسی سالم، وجود فضای دموکراتیک، تکثرگرایی و برخی مؤلفه‌های دیگر که شکل‌گیری این ویژگی‌ها مستلزم ایجاد بسترهای مناسب در جامعه است. جامعه مدنی زمانی دموکراتیک است که متشکل از نهادهایی با تمایز ساختی و کارکردی باشد و بتواند کیفیت‌های موردنیاز سیستم را تولید و مبادله کند. نهادهای موجود در این حوزه باید به‌گونه‌ای دموکراتیک عمل کنند، به کثرت‌گرایی و تنوع احترام بگذارند و آن در میان اعضای خود و سطح جامعه گسترش دهند. با در نظر گرفتن ارکان جامعه مدنی شامل: احزاب سیاسی، جمعیت‌های فرهنگی و اجتماعی، انجمن‌های هنری و حرفه‌ای، تشکل‌های صنفی و مطبوعات مستقل، می‌توان فرض نمود که هر اندازه که جامعه مدنی فعال‌تر، کثرت‌گرا، سرشار از منابع و دموکراتیک‌تر باشد و تنش را در میان خود و دولت تعدیل کند دموکراسی در آن تثبیت می‌شود. این مقاله بر آن است تا با روش تحلیلی-توصیفی به تحلیل راهبردی برای رسیدن جایگاه جامعه مدنی دموکراتیک در ایران بپردازد.

واژگان کلیدی: جامعه مدنی، دموکراسی، ایران، قانون‌مداری، نهادهای اجتماعی

مجازی شدن سیاست؛ سست‌کوشی‌ها و سخت‌کوشی‌های جدید سیاسی

هادی خانیکی

استاد و رئیس کرسی ارتباطات علم و فناوری در دانشگاه علامه طباطبائی و رئیس انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات

hadi.khaniki@gmail.com

«مجازی شدن سیاست» و «سیاست ورزی مجازی» بخشی از تحول پدیده‌های است که جامعه امروز ایران را در بر گرفته است. این پدیده اگرچه خود متأثر از چیرگی رسانه‌های جدید به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی بر گونه‌های دیگر ارتباطی است اما شدت و شتاب آن وابسته به وضعیت «قدرت سیاسی» و «جامعه مدنی» نیز هست. اینکه آیا گسترش دامنه شبکه‌های اجتماعی و کنشگری مجازی توانسته است یا می‌تواند از ضعف تاریخی گفت‌وگو، ناپایداری نهادهای مدنی و شکنندگی کار حزبی در ایران بکاهد یا خود زمینه‌ای برای گریز از ورود جدی جامعه سیاسی به فرآیند حل‌وفصل آن‌ها می‌شود از جمله مسائل کنونی جامعه ما است. برای بازاندیشی در این مسأله و مسائلی از این دست نه می‌توان در نگرانی‌های برآمده از انگاره‌های قدیم ماند و نه از سهولت و سرعت کنشگری در فضای مجازی سیاست ذوق‌زده شد. باید به این پرسش در فضای اجتماعی و سیاسی امروز ایران پاسخ گفت: دشواری سیاست ورزی در فضای واقعی و سهولت کنشگری در فضای مجازی تمایل به «تماشاگری سیاسی» را در برابر «عمل سیاسی» بیشتر کرده و به پدیده «سست‌کوشی مجازی» در مقابل «سخت‌کوشی اصلاح‌گرانه» شکل داده است. بروز این پدیده و زمینه‌ها و آثار آن را باید در چشم‌انداز سیاسی ایران - ۱۴۰۰ و بعد از آن مورد تأمل قرار داد. این گفتار و نوشتار در حد توان به طرح آن می‌پردازد.

واژگان کلیدی: مجازی شدن، رسانه، قدرت سیاسی، جامعه مدنی

کژکارکردسازان قانون اساسی ایران

محسن خلیلی

استاد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

khalilim@um.ac.ir

قانون اساسی ایران، دربرگیرنده مؤلفه‌هایی فراقانونی است که زیر ساختارهای حقوقی را کژکارکرد می‌کند. ناکارکرد شدن زیر ساختار احزاب سیاسی در آبر ساختار قانون اساسی ایران، دست‌آورد چیرگی کارفرمایان دوگانه است: سیاست‌های کلی نظام و نظارت استصوابی. کارفرمای نخست، قدرت احزاب سیاسی را در کارکردهای آشکار برنامه‌های (ارائه برنامه‌های رقابتی به منظور ساختار بندی مناظره‌های سیاسی برای فرصت‌دادن به رأی‌دهندگان در گزینش و جهت‌یابی در فضای سیاسی)، به شدت کاهش می‌دهد؛ و، کارفرمای دوم، کارکردهای آشکار گزینشی (تعیین نامزدهای انتخاباتی برای تصدی مسئولیت‌های سیاسی و عضوگیری نیرو به منظور پرورش بدنه سیاستمداران حرفه‌ای کشور) و سازمان‌دهی (سازمان‌دهی رفتار نمایندگان منتخب حزبی در صحن مجلس به‌ویژه از گذر گروه‌های پارلمانی) را به‌زوال می‌کشد. احزاب سیاسی، در فرآیند مناقصه/مزایده همزمان، گرفتار آمده‌اند؛ از یک سو، می‌بایست رفتار مزایده‌وار داشته باشند و هزینه‌های بسیاری را برای حضور در رقابت سیاسی، انجام دهند؛ و، از دیگر سو، نظام سیاسی، رفتاری مناقصه‌وار با آنان دارد و فرصت‌های بسیار اندکی در اختیارشان، می‌گذارد؛ به آن دلیل که، تصویب و تأیید سیاست‌های کلی نظام (مجمع تشخیص مصلحت نظام و مقام رهبری) فرصتی برای احزاب سیاسی ایجاد نمی‌کند تا بتوانند برای اداره کشور، به برنامه‌ریزی و خط‌مشی‌گذاری اقدام نمایند. نظارت استصوابی نیز، سازوکارهای فراساختاری در انتخاب نمایندگان پارلمان را بر فرآیند انتخابات چیره می‌گرداند و کارویژه احزاب سیاسی را به‌منزله باشگاه‌های پرورش نیروهای سیاسی، به نفع نهادهای قدرت‌مند فراساختاری، روبه‌زوال می‌برد؛ بنابراین، سیاستمداران حرفه‌ای، برای اداره نظام سیاسی، در یک چرخه بسته قرار می‌گیرند و از درون سازوکارهای غیر سیاسی و فراسیاسی، تولید می‌شوند و نظام سیاسی، به پرورش افکار و افراد از گذر احزاب سیاسی، نیازی پیدا نمی‌کند. در این فرآیند، احزاب سیاسی، در انجام کارویژه‌های طبیعی خود (برنامه‌گذاری، گزینش نامزدهای انتخابات، مبارزات انتخاباتی و سازمان‌دهندگی دولت) ناکارکرد و کژکارکرد می‌شوند.

واژگان کلیدی: ایران، قانون اساسی، احزاب سیاسی، کژکارکرد شدن، سیاست‌های کلی نظام، نظارت استصوابی

واکاوی نقش سیاست‌گذاری‌های دولتی بر تعمیق شکاف جنسیتی در ایران پس از انقلاب

علی اصغر داودی

عضو هیئت‌علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

ndavoudi@gmail.com

شواهد، قرائن و آمارها نشان از آن دارد که در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی عمق و فعالیت شکاف جنسیتی در ایران بیشتر، و به لحاظ شاخص‌های برابری و عدالت جنسیتی، وضع ایران در مقایسه با دیگر کشورها نگران‌کننده‌تر شده است. در عین حال، بررسی‌ها و مطالعات مختلف نشان می‌دهد که سطح مطالبات و خواسته‌های زنان نیز نسبت به گذشته فزونی یافته است. امروزه مسأله تبعیض و نابرابری جنسیتی در حوزه‌های مختلف، جزو دغدغه‌های اصلی زنان ایران به شمار می‌رود، به گونه‌ای که گسترده نیازها و انتظارات زنان از دولت و سیاست‌گذاران، فراتر از شاخص‌های بین‌المللی جنسیتی همچون مشارکت سیاسی، اقتصادی، سلامت، آموزش و... معطوف به نظام حقوقی و فرهنگی است. پرسشی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته این است که: نقش سیاست‌گذاری‌های دولتی در تعمیق و تشدید شکاف جنسیتی در ایران پس‌انقلاب اسلامی چه بوده است؟ مقاله حاضر با مفروض انگاشتن نقش تحولات ساختاری- جمعیتی چهار دهه اخیر در فعال شدن شکاف جنسیتی، این فرض را مورد بررسی قرار داده که ماهیت ایدئولوژیک و غرب‌ستیزانه دولت جمهوری اسلامی سبب شد تا رهبران انقلاب و سیاست‌گذاران دولتی، موضوع زنان را به محملی برای تحکیم ایدئولوژی اسلامی و نیز مستمسکی برای مخالفت با غرب تبدیل کنند و با هم راستا دانستن خواسته‌های زنان با روند غرب‌گرائی، به طرد و سرکوب مطالبات برابری خواهانه آن‌ها بپردازند. یافته‌ها نشان از آن دارد که گسترش وسایل ارتباط جمعی نوین و روند جهانی شدن، این امکان را فراهم کرد تا زنان ایران به مقایسه وضع خود با زنان دیگر جوامع بپردازند و بیشتر به تفاوت‌های میان «خود» و «دیگری» پی‌ببرند. از این‌رو، به نظر می‌رسد که جامعه ایران آستان مبارزات سیاسی بیشتر زنان برای تحقق خواسته‌های خود خواهد بود؛ راه‌اندازی کمپین‌های مختلف در فضای مجازی و نیز برخی اعتراضات خیابانی گویای این مقوله است. روش به کار رفته در این مقاله، توصیفی - تحلیلی با رویکردی جامعه‌شناسانه است.

واژگان کلیدی: جنسیت، سیاست‌گذاری دولتی، شکاف اجتماعی، انقلاب اسلامی

ایران: تداوم بحران و گذر از فانتزی

علی اصغر داودی

عضو هیئت‌علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

ndavoudi@gmail.com

آرش منشی‌زادگان

دانشجوی دکترای مسائل ایران، گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

arashmonshi1@gmail.com

ایران به دشواره‌های فراوانی دچار و با تناقض‌ها و بحران‌های گوناگونی دست به‌گریبان است. در چنبره این مشکله‌ها، سخت از بیماری نا-سیاستی، نافهمی و کژفهمی رنج می‌برد که ریشه در تلنبار زنجیره‌ای نارسیسیم، پارانویا و زنفوییا دارد. تلنبار این روان‌رنجوری‌ها را می‌توان در چارچوب تحلیل فانتزی‌های تصنعی که تنها راه‌حل در دسترس ملتی روان‌آشفته است، مشاهده نمود. مقاله حاضر در پی بررسی این پرسش است که گذر از فانتزی، نیازمند چه الزاماتی می‌باشد؟ این مقاله بر این فرض استوار است که گذر از فانتزی، نیازمند اجتناب از استمرار گفتمان غیرترمیمی و تخصمی حاکم بر فضای سیاسی کشور است. فانتزی‌ها که از یک منظر محصول مواجهه تروماتیک با امر واقع هستند مانند حجابی سخت امکان بروز و نمایش کارآمدی را غیرممکن و اندیشه حل بحران را به حاشیه می‌برند. در این صحنه خیالی، ما قهرمان داستانییم و آرزوهایمان در حال تحقق و میل‌مان در حال شکل‌گیری می‌باشد. واقعیت اجتماعی ما محصول این فانتزی و پاسخی ناشایست و کژتاب به لاعلاجی امر واقع است. این انسجام خیالی واقعیت سیاسی، راه برون‌رفتی پیش‌رو جامعه نمی‌گذارد جز آن‌که در چرخه تکرار فانتزی‌های پی‌درپی اسیر بمانیم. در این نوشتار از منظر روانکاوی سیاسی به تحلیل فانتزی پرداخته شده در جمهوری اسلامی می‌پردازیم و راه برون‌رفت را در اختیار موقعیتی جدید توسط سوژه و گذر از فانتزی می‌دانیم. در فرایند گذر از فانتزی، ضمن مواجهه‌ای نوین با تروماهای تاریخ ایرانی، می‌بایست مسئولیت رویدادهای آسیب‌زا را بر عهده بگیریم. اگر امر سیاسی، سوژه سیاسی و سوژکتیویته سیاسی را بر ساخته‌زبانی بدانیم می‌توانیم در این گذر از روان‌رنجوری، به‌طور موقت از گفتمان متصلب فعلی رها شویم و آرمان‌گرایی اتوپییایی و تولید دشمنی بزرگ را به کناری نهیم و به تولید مجدد فانتزی جدید آنتاگونیستی دچار نشویم. این پژوهش با بهره از ابزار کتابخانه‌ای و اسنادی و به روش روانکاوی سیاسی سامان یافته است.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی، روانکاوی سیاسی، لکان، فانتزی

تقابل دوگانه سیاست هویت و سیاست حافظه در جوامع چند فرهنگی الگوی مواجهه جامعه و

دولت در دهه پیش رو

شهاب دلیلی

دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

shahabdalili@yahoo.com

مختار نوری

دکتری علوم سیاسی و مدیر گروه روندهای فکری پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه

nouri.mokhtar63@gmail.com

حافظه و کارکردهای آن در وجهی مغفول از علم سیاست در ایران امروز قرار دارد، در حالی که عرصه جامعه و عرصه حاکمیت، هر دو به طریقی از سیاست حافظه متأثر می‌باشد و بر عرصه مقابل خود تأثیرگذاری می‌کند؛ این تأثیرگذاری در دهه گذشته، تا به آنجا گسترش و وسعت یافت که می‌توان بخش اعظم مصائب امروزیین میان دولت و جامعه از جمله تقابل‌های قومی، مشکلات اقلیت‌های فرهنگی - هویتی، باورمندی پیام رسانه‌های رسمی و... را برآمده از کژ کارکردی‌های سیاست حافظه و متقابلاً حافظه سیاسی قلمداد نمود. اگر بپذیریم که سیاست حافظه برآمده از ورود محرک‌های حسی غالباً سیاسی - تاریخی است که در حافظه حسی و سپس حافظه کوتاه‌مدت ذخیره می‌شوند و در نهایت با ثبت آن‌ها در حافظه بلندمدت می‌تواند برای غالب تصمیم‌گیری‌ها افراد و اجتماعات تأثیر قابل توجهی بگذارد، آنگاه باید بپذیریم که هرگونه دخل و تصرف در روند این رمزگذاری می‌تواند تجارب دیگری را در اختیار افراد قرار داده و بر روی تصمیم‌گیری، انتخاب و کنش آن‌ها تأثیر بگذارد. اقلیت‌های حاضر در جوامع چند فرهنگی، با ارائه تقاضاهایی که در قالب سیاست‌های شناسایی قابل بررسی است تلاش دارند تا در پس نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های موجود، هویت خود را بازیابی کرده و بخشی از مطالبات خود را مطرح سازند؛ اما این مطالبات در اغلب موارد در مواجهه با سیاست‌های هویتی دولت‌ها تبدیل به تخاصم و ستیزه‌های اجتماعی میان اقلیت‌ها قومی و همچنین میان اکثریت و اقلیت مذهبی می‌شود. این نوشتار تلاش دارد تا از پس یک مطالعه اسنادی و با روش تبیینی - توصیفی به بررسی رابطه تضارب گونه و بعضاً تخاصم آمیز سیاست شناسایی برآمده از رفتار جامعه در تقابل با سیاست حافظه برآمده از سوی دولت، تمرکز یابد. لذا مفروض اصلی این نوشتار بیان می‌دارد که بهره‌مندی از سیاست‌های حافظه اعمالی صلح‌آمیز از سوی دولت در بلندمدت می‌تواند سیاست‌های شناسایی جامعه و مشخصاً اقلیت‌ها را به سمت صلح و یک زندگی مسالمت‌آمیز سوق داده و موجبات مراودات صلح‌آمیز در جامعه را محیا سازد. یافته‌های این پژوهش بیان می‌دارد که سیاست حافظه با تمرکز بر «الگوهای استراتژی تصمیم‌گیری میان افراد و نیز اقلیت‌ها» و «فیلترهای ذهنی فردی و جمعی» توان آن را دارد تا بر سیستم‌های حافظه چندگانه تأثیرگذاری لازم را داشته و سیاست‌های هویتی را به سمت فضای غیر خشونت‌آمیز و صلح‌طلبی رهنمون بخشد. به این منظور که نیاز است تا دولت‌ها و به تبع آن حاکمیت به سمت سیاست‌های هویتی با رویکرد عدالت هویتی بروند و در این مسیر از سیاست حافظه بهره‌برداری لازم را نمایند تا تخاصم‌های اجتماعی را کاهش دهد.

واژگان کلیدی: سیاست‌های هویتی، سیاست شناسایی، سیاست حافظه، دولت، اقلیت‌ها

بررسی اثرات همه‌گیری ویروس کرونا (کوید ۱۹) بر محیط‌زیست ایران و ارائه راهبردهایی جهت برون‌رفت کشور از این بحران (با تأکید بر ابزارها و وظایف دولت)

سارینا دوستی

گروه محیط‌زیست، دانشکده منابع طبیعی و محیط‌زیست، دانشگاه فردوسی مشهد

امیرعلی برومند

گروه محیط‌زیست، دانشکده منابع طبیعی و محیط‌زیست، دانشگاه فردوسی مشهد

amirali.boroumand@mail.um.ac.ir

در پی همه‌گیری بیماری کرونا (کوید ۱۹)، اغلب کشورهای جهان با بحران‌های بنیادین در حوزه‌های سلامت، بهداشت، اقتصاد و اجتماع دست به گریبان شدند؛ در این میان وضعیت تأثیرپذیری و تأثیرگذاری بحران پاندمی کرونا بر محیط‌زیست متفاوت است؛ به طوری که با وجود این‌که این ویروس آسیب‌هایی را متوجه محیط‌زیست ساخته، اما با مزایایی نیز همراه بوده که مورد توجه متخصصان این حوزه واقع شده است؛ از جمله این پیامدهای مثبت می‌توان به تأثیر کاهشی بر روند انتشار گازهای گلخانه‌ای و کند ساختن شیب تغییرات اقلیمی کره‌ی زمین، کاهش انتشار آلاینده‌های شاخص آلودگی هوا، کاهش پسماندها و فاضلاب‌های صنعتی، کاهش نرخ بهره‌کشی از منابع طبیعی و به‌طور کلی بهبود آسایش و آرامش حیات‌وحش در طی این دوران، و در رابطه با پیامدهای منفی می‌توان افزایش حجم پسماندهای پلاستیکی و بیمارستانی، استفاده بی‌رویه از منابع آبی و رشد فزاینده مصرف مواد ضدعفونی‌کننده و ارقام بهداشتی، تعطیلی موزه‌های تاریخ طبیعی و باغ‌وحش‌ها به‌عنوان منابعی غنی در فرهنگ‌سازی و آگاهی‌رسانی جهت زندگی همگام با طبیعت، رکود فعالیت‌های توریستی و اکو توریسم به‌عنوان منبع مهم درآمدزایی برای مناطق تحت حفاظت کشور، در نتیجه مواجهه با کسری بودجه در حوزه محیط‌زیست و متضرر گشتن سایر فعالیت‌های این حوزه، اعم از پروژه‌های تکثیر در اسارت و ... را برشمرد. حال در این خصوص دولتمردان و مسئولان کشور بایستی با شناخت کامل چالش‌ها و فرصت‌های پیشرو، با هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی و استفاده هرچه بیشتر و بهتر از منابع نیروی انسانی و قدرت ایده و تفکر خلاق افراد، سعی در عملی نمودن تصمیمات و برنامه‌های طراحی‌شده جهت مقابله با چالش‌ها و فائق آمدن بر عوامل تهدیدکننده جامعه، و از سوی دیگر تثبیت سودآوری‌ها و فواید حاصل از فرصت‌های موجود نمایند؛ چراکه دشواری مدیریت این بحران به‌ویژه با شرایط خاص کشور ایران و ناشناخته بودن بیماری و نبود تجارب کافی، عرصه را برای خلاقیت و نوآوری‌های مختلف فراهم نموده است؛ این تجارب ارزشمند در صورت مدیریت و تبدیل شدن به دانش صریح، ذخیره‌ی ارزشمندی در اختیار محیط‌زیست و نظام ارائه‌ی خدمات اکوسیستمی در کشور و جهان قرار خواهند داد و غفلت از این مهم، به اتلاف این سرمایه‌ی عظیم منجر خواهد شد؛ در واقع کرونا را می‌توان تمرینی برای زیست پایدار بشر و رفتن او به سوی سبک زندگی دوستدار محیط‌زیست دانست. علاوه بر این، تغییر نگرش و رفتار جامعه در رابطه با محیط‌زیست، امری ضروری است؛ اگر دغدغه‌ها و آگاهی‌های محیط‌زیستی به فرهنگ تبدیل شود تا افکار عمومی را نسبت به مشکلات و آسیب‌های این حوزه حساس نمایند و نیز یکایک افراد جامعه در قبال آن احساس مسئولیت کنند؛ می‌توان به آینده زندگی در پساکرونا امیدوار بود و از این بحران؛ تجربه‌های خوبی را کسب نمود. در این مقاله تلاش شده است که به روش اسنادی، پیامدهای این بحران بر محیط‌زیست، با تأکید بر ابزارها و وظایف دولت در عبور از چالش‌ها و استفاده از فرصت‌ها تحلیل و ارزیابی گردد؛ امید است تبیین خط‌مشی‌های مناسب در این زمینه و نظارت بر اجرای دقیق بر اجرای این راهبردها، موجب حفظ محیط‌زیست کشور و عبور موفقیت‌آمیز از این دوران سخت تاریخی شود.

واژگان کلیدی: همه‌گیری ویروس کرونا، راهبردهای مدیریت بحران، کرونا ویروس، حفاظت محیط‌زیست

دلالت‌های جامعه مخاطره‌آمیز جهانی برای سیاست‌گذاری در ایران

سعید دیندارلو

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز

saeid.dindarlou@gmail.com

قرن حاضر به دلیل وجود طیف قابل توجهی از فجایع بشرساخت، همانند آلودگی گسترده، تغییرات اقلیمی و تروریسم، عرصه‌های نوین برای توجیه کنش و واکنش دولت‌ها و همچنین بنیان‌هایی نو به‌منظور دولت پژوهی را فراهم ساخته است. با اتخاذ چشم‌انداز جامعه مخاطره‌آمیز جهانی می‌توان به این نتیجه رسید که یک ذهنیت برجسته در جهان کنونی، عبارت از ترس از آینده و احتمال رویداد مخاطرات فاجعه‌بار در سطح جهانی، است. با تعریف مخاطره به‌عنوان پیش‌بینی رویداد فاجعه در آینده به نظر می‌رسد که تلاش برای پیش‌بینی مخاطرات و تهدیدهای بعدی و اقدام به‌منظور خنثی‌سازی آن‌ها، منجر به شکل‌گیری یک رژیم حقیقت و قدرت جدید در فضای جهانی گردیده که لزوم بررسی و فهم این وضعیت و نظریه‌پردازی در این رابطه را مطرح می‌سازد. در این راستا باید به این مسئله توجه کرد که مراکز مهم قدرت، ابژه‌هایی جهانی را به‌عنوان مخاطره یا مخاطراتی جهانی مطرح ساخته و بر این اساس خود را مسئول کنترل و مدیریت آن‌ها تعریف می‌کنند. این مراکز با در اختیار داشتن قدرت تعریف و تعیین مناطق و موارد مخاطره‌آمیز، تبدیل به مدیریت کنندگان فرادست مخاطره در فضای جهانی گردیده و اقداماتی همانند جنگ پیشگیرانه و تحریم‌های دوراندیشانه را اتخاذ می‌کنند. از این‌رو، هدف این مقاله پس از بررسی منظومه نوین جهانی با چشم‌انداز جامعه مخاطره‌آمیز جهانی، اشاره به مدارها و دلالت‌های جدیدی بوده که در این فضا به‌منظور سیاست‌گذاری برای کشورها و جمله ج.ا. ایران ایجاد می‌شوند. از این زاویه، یکی از معیارهای سیاست‌گذاری به‌ویژه در عرصه سیاست خارجی می‌تواند درک منطق مخاطرات جهانی و تنظیم سیاست‌ها به نحوی بوده که در عین اجتناب از تعریف شدن به‌عنوان مخاطره‌های جهانی، بتوان از مزیت‌های ایجادشده در این فضا، همانند استفاده از ترس‌ها و دغدغه‌های مشترک به‌منظور همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی، بهره گرفت.

واژگان کلیدی: مخاطره، جامعه مخاطره‌آمیز جهانی، اقدامات پیشگیرانه، ایران، سیاست‌گذاری

دولت متناسب با حکمرانی پویا؛ مطالعه موردی قانون اساسی ج.ا.ا.

علی ربانی

کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه دولتی قم

rabbani.ir1374@gmail.com

علیرضا دبیرنیا

دانشگاه دولتی قم

dabirnia.alireza@gmail.com

از میان عناصر حکمرانی، پدیده دولت به عنوان بزرگ‌ترین بازیگر سیاسی حقوقی، دارای اهمیت فراوانی است. مفهوم دولت، دارای ماهیتی پویا و متحول در آراء اندیشمندان مختلف و رکن ثابت از حیث وجودی و رکن متغیر از حیث ساختار اجرائی محسوب می‌شود. دولت عصر مدرن، با برقراری بیشترین ارتباط با قانون اساسی به نوعی بستر قانون اساسی تلقی گردیده و بدین خاطر، پرداختن به خصوصیات دولت جزء لاینفک در تبیین نظریات سیاسی حقوقی به شمار می‌رود. حکمرانی پویا به عنوان جدیدترین نظریات تحول‌گرایانه سیاسی حقوقی در قرن بیست و یکم، با پویاسازی حکمرانی از طریق توجه به مبانی و سازوکارهای اجرایی در بن قانون اساسی کشورها بروز نموده است. با توجه به نقش دولت و این نظریه، لازم است تا بدنه دولت از حیث ارتباط با ابعاد پویا ساز حکمرانی مورد ملاحظه قرار گرفته و متناسب‌ترین نوع آن پیشنهاد گردد. در این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی به این سؤال پاسخ داده می‌شود که دولت متناسب با حکمرانی پویا با مطالعه موردی قانون اساسی ج.ا.ا. چیست؟ به عبارتی دیگر، بدنه دولت با کدام ابعاد، متناسب‌تر برای تحقق حکمرانی پویا محسوب می‌شود. در این راستا، پس از بررسی مشاهده می‌شود که در میان نظریات دولت، شکل دولت محدود برای تحقق حکمرانی پویا مناسب‌تر است. همچنین، در ساختار حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران گرایشاتی به محدودسازی بدنه دولت وجود دارد. این مصادیق، در مشروح مذاکرات قانون اساسی، اصول و سایر قوانین، مؤید نظریه دولت محدود در تحقق حکمرانی پویا در ایران می‌باشد.

واژگان کلیدی: دولت، حکمرانی پویا، دولت محدود، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

کیفیت حکمرانی از دریچه تحولات ترکیب منابع مالی بودجه در ایران دوره (۱۳۶۰-۱۳۹۹)

حسین رجب پور

دکتری اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

hossein.rajabpour@gmail.com

از منظر تحلیل اقتصاد سیاسی یکی از مهم‌ترین عناصر سازنده کیفیت حکمرانی، ساختار درآمدی دولت است. در این چارچوب، نحوه تأمین مالی دولت از فعالیت‌های اقتصادی موجود در جامعه، بر نحوه سازمان‌یابی دولت و کیفیت ارائه خدمات آن تأثیر می‌گذارد. هر چقدر میزان منابع در اختیار دولت وابستگی بیشتری به کیفیت خدمات ارائه‌شده از سوی آن داشته باشد، دولتمردان انگیزه بیشتری برای ارتقاء کیفیت دولت دارند. این موضوع در ادبیات اقتصاد سیاسی با عناوینی از قبیل «ظرفیت استخراجی دولت» مشخص شده است. در چارچوب تحلیل ظرفیت استخراجی، وابستگی درآمدهای دولت به نفت در ایران و بی‌نیازی نسبی آن به جامعه، زمینه‌ساز ظرفیت استخراجی پایین دولت و همچنین کیفیت پایین خدمات دولت است. با این وجود در دوره‌های مختلف (مانند دوره‌های تحریم) دولت‌ها انگیزه دارند تا ظرفیت استخراجی خود را تغییر داده و به‌طور مثال حجم مالیات‌های مستقیم را افزایش دهند. با نگاه به فرازوفروود درآمدهای نفتی در ایران پس از انقلاب و انتخاب‌های دولت‌ها در زمینه روش تأمین مالی جایگزین در ایران، این مسئله مورد کاوش بیشتر قرار گرفته و توصیه‌هایی از آن استخراج شده است.

واژگان کلیدی: دولت‌سازی، کیفیت دولت، دولت‌های نفتی، ظرفیت استخراجی، مالیات

ایران، تداوم نقش آفرینی منطقه‌ای و چالش‌های پیش رو

مهدی زیبائی

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

zibaei@soc.ikiu.ac.ir

کشورها برای تبدیل شدن به بازیگر منطقه‌ای یا بین‌المللی باید از سطح معینی از مؤلفه‌های قدرت برخوردار باشند. در این ارتباط، کشور ایران به واسطه موقعیت جغرافیایی، گستره فرهنگی، منابع زیرزمینی و نظام سیاسی متکی بر ایدئولوژی اسلامی دارای ظرفیت‌های بالقوه برای نائل آمدن به جایگاه بازیگر برتر منطقه‌ای است. با این حال، این کشور در طول چهار دهه گذشته نتوانسته است به قدرت فائده منطقه‌ای بدل گردد. سیاست خارجی ایران در طول دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ گویای آن است که استراتژی این کشور برای تداوم نقش آفرینی منطقه‌ای متکی بر سه حوزه قدرت سخت، قدرت نرم و توانمندی اقتصادی می‌باشد. صرف نظر از فشارهای بیرونی و سیاست‌های تقابلی بازیگران کلیدی نظام بین‌الملل برای مهار نفوذ منطقه‌ای ایران به‌عنوان یک دولت انقلابی و ایدئولوژیک، به نظر می‌رسد کاستی‌ها و نواقصی نیز در برنامه‌های ایران جهت تحصیل جایگاه مذکور وجود دارد. نوشتار حاضر قصد دارد در چارچوب نظریه قدرت‌های متوسط و بر پایه روش توصیفی-تحلیلی که به‌طور توأمان مبتنی بر داده‌های کمی و کیفی می‌باشد، موانع بازدارنده ایران برای تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای را به‌طور مجزا مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

واژگان کلیدی: ایران، چالش، قدرت سخت، قدرت نرم، توانمندی اقتصادی

بررسی چالش‌های نظام دیوان‌سالاری دولت دهم و یازدهم در عرصه اقتصادی سیاست خارجی

بهنام سر خیل

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

Behsarkheil@yahoo.com

امیر بالاخیلی

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

Amir.balakhayli.mail@gmail.com

مریم پور مهدی

Poormehdi777@gmail.com

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

موضوعات اقتصادی در سال‌های اخیر به دلایل مختلف داخلی و خارجی جزء اولویت‌های اصلی در تصمیم‌گیری‌های کلان قرار گرفته‌اند. با اهمیت یافتن دیپلماسی اقتصادی در روابط خارجی به‌عنوان ابزار مهم و مدرن قوه مجریه در پیشبرد اهداف کلان اقتصادی کشور، لزوم شناخت بروکراسی و تأثیرات آن بر اهداف تعیین‌شده سیاست خارجی، ضروری است. در این رابطه، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که نظام دیوان‌سالاری چه چالش‌هایی پیش روی اهداف اقتصادی سیاست خارجی دولت دهم و یازدهم داشته است؟ این مقاله با روش توصیفی _تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد و داده‌های آماری درصدد شناخت این چالش‌ها و پیشنهاد راهکارهایی در جهت اتخاذ مناسب‌تر عملکردهای مربوط به فرآیند دیوان‌سالاری و کاهش تأثیرات آن بر اهداف اقتصادی دستگاه دیپلماسی است. همچنین یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که برخی پیشرفت‌ها در این حوزه حاصل شده اما فاصله زیادی تا جایگاه ترسیم شده در اسناد بالادستی دیده می‌شود و دستگاه سیاست خارجی ج.ا.ا برای تحقق اهدافش نیاز به بازنگری اصولی در ابعاد ساختاری و کارگزاری نظام دیوان‌سالاری خود دارد و با تکیه بر دانش و مهارت‌های تخصصی، اقدامات مؤثر در قبال سیالیت نظام بین‌الملل و برخورداری از رویکردهای هوشمندانه می‌تواند نقشی فرصت‌ساز را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا کند.

واژگان کلیدی: دیوان‌سالاری، دیپلماسی اقتصادی، سیاست خارجی، اهداف اقتصادی

دولت جمهوری اسلامی ایران و چگونگی مواجهه با فرایند جهانی شدن

مجید عباسزاده مرزبالی

دکتری علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

m.a.marzbali@gmail.com

جهانی شدن پدیده‌ای است که از نیمه قرن بیستم به بعد، توانسته است بر عرصه‌های گوناگون زندگی بشری در جوامع مختلف تأثیر بگذارد، به طوری که امروزه هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون توجه به آن به حیات و پویایی خویش ادامه دهد. جهانی شدن در یک عبارت کلی، فرایندی است که دنیا را به لحاظ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دچار تغییر و تحول ساخته، به طوری که در نتیجه‌ی شکل‌گیری و گسترش آن، مناطق، کشورها و افراد مختلف وابستگی بیشتری به یکدیگر پیدا کرده‌اند و هرگونه تغییر و تحولی در گوشه‌ای از جهان، مناطق، کشورها و افراد دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این فرایند دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌باشد. مقاله‌ی حاضر جهانی شدن را تداوم مدرنیته و به‌عنوان پروسه یا فرایندی منسجم و یکپارچه می‌داند که در سطح کره خاکی گسترش یافته است. نکته مهم در اینجا این است که جهانی شدن تأثیر یکسانی بر جوامع گوناگون ندارد و این تأثیرگذاری با توجه به ساختارهای سیاسی و اجتماعی و ظرفیت‌های داخلی کشورها، متفاوت می‌باشد؛ از این رو جوامعی که از ساختارها و ظرفیت‌های مناسب و توسعه‌یافته و آمادگی ذهنی و انعطاف لازم برای درک شرایط جدید جهانی برخوردار نیستند و فرایند جهانی شدن را به رسمیت نمی‌شناسند، بیشتر با تهدیدها و چالش‌های ناشی از آن مواجه می‌شوند. بر این اساس از نگاه این مقاله، توسعه‌ی جوامع در عصر حاضر، نیازمند شناخت صحیح ابعاد، ویژگی‌ها، چالش‌ها و فرصت‌های جهانی شدن است و جوامع چاره‌ای ندارد جز این که فرایند مذکور را به رسمیت شناخته و مواجهه‌ای واقع‌گرایانه با آن داشته باشند. نکته اساسی از منظر مقاله‌ی حاضر این است که کشور ایران نیز از فرایند جهانی شدن «در تمامی ابعاد آن» تأثیر پذیرفته و این مسئله، دولت جمهوری اسلامی را به‌عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین نهاد مدیریتی و سیاست‌گذار در کشور به‌منظور دستیابی به توسعه، ملزم به اتخاذ رویکردی واقع‌گرایانه و منطقی در مواجهه با فرایند مذکور نموده است. به‌طور کلی در ایران امروز، سه موضع کلی درباره جهانی شدن وجود دارد: یک دیدگاه، جهانی شدن را مخاطره‌ای هولناک و توطئه امپریالیسم جدید می‌داند و معتقد به مبارزه با وجوه مختلف آن است؛ دیدگاهی دیگر، جهانی شدن را به‌مثابه مدینه‌ای فاضله می‌پندارد و همگرایی بین‌المللی، گسترش دموکراسی و ... را پیامدهای آن می‌داند؛ و دیدگاه آخر، به فرصت‌ها و چالش‌های جهانی شدن به‌طور هم‌زمان توجه دارد. از این میان، پژوهش حاضر با دیدگاه سوم همسو بوده و معتقد است که دولت جمهوری اسلامی تنها با اتخاذ رویکردی واقع‌گرایانه، منطقی و فعالانه در برابر جهانی شدن و توجه هم‌زمان به تمامی ابعاد آن، می‌تواند با چالش‌های این فرایند مقابله کرده و از فرصت‌های آن در جهت توسعه‌ی کشور بهره‌گیرد. در واقع مواجهه‌ی دولت مذکور با جهانی شدن و برخورداری از قدرت تعامل با آن، در گرو شناخت صحیح نسبت به این پدیده است. به‌طور کلی از دیدگاه این مقاله، مسئله اساسی این است که در کشاکش تأثیرات ناشی از فرایند جهانی شدن، کشور ایران به‌سویی کشیده نشود که از دستیابی به توسعه بازماند؛ و این امر مستلزم اتخاذ رویکرد واقع‌گرایانه نسبت به فرایند مذکور از سوی دولت جمهوری اسلامی می‌باشد. لازم به ذکر است که روش تحقیق این مقاله، توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی: دولت جمهوری اسلامی ایران، فرایند جهانی شدن، رویکرد واقع‌گرایانه، توسعه

قابلیت‌های تبیینی و هنجاری مفهوم مهجور استبداد سیاسی

محمدجواد غلامرضا کاشی

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

javadkashi@gmail.com

دمکراسی در دایره مفاهیم علوم سیاسی سروری می‌کند. نظم دمکراتیک با شاخص‌هایی اندازه‌گیری می‌شود و کشورهای جهان در طیف دمکراتیک بودن جایی به خود اختصاص می‌دهند. آنچه مسلم است هیچ کشوری تماماً دمکراتیک تلقی نمی‌شود، چنانکه به ندرت ممکن است کشوری تماماً خالی از مؤلفه‌های اقلی دمکراسی رده‌بندی شود. این فرض اساسی وجود دارد که همه کشورهای جهان در راه‌اند و به تدریج در مسیر دمکراتیک شدن، به سمت ارتقاء مؤلفه‌های دمکراسی حرکت می‌کنند. با این انگاره شایع، نظم دمکراتیک برابر نهادی ندارد. گاه مفاهیمی نظیر کشورهای ناقص حقوق بشر، بسته، سرکوبگر، و امثالهم به کار بسته می‌شود اما این دست از مفاهیم، بیشتر در مجادلات سیاسی ظهور می‌کنند نه در ادبیات نظری و اندیشه سیاسی. این مقاله پیرامون ضرورت بازاندیشی پیرامون مفهوم استبداد سیاسی و احیای مجدد آن در اندیشه سیاسی نگاشته شده است. تبار مفهوم استبداد سیاسی به یونان باستان می‌رسد. این معنا حاصل تعمیم رابطه میان ارباب و برده، به رابطه سیاسی است. اما با الغای نظام بردگی، این مفهوم از محوریت اندیشه سیاسی بیرون رفت. البته فیلسوفان متعدد در قرون هفده و هجده و نوزده، به مفهوم استبداد سیاسی پرداخته‌اند، اما در قرن بیستم استبداد تقریباً از دایره مفاهیم دانش سیاسی بیرون رفت و مفاهیمی نظیر توتالیتراریسم، اقتدارگرایی یا فاشیسم جای آن را گرفت. استبداد اگر هم در ادبیات سیاسی به کار بسته شده، بیشتر جنبه جدلی در عرصه پرخاشگری‌های سیاسی داشته است و ارزش تأمل ژرف فلسفی نداشته است. حذف استبداد از قلمرو تأمل و اندیشه ورزی سیاسی، ما را از امکان‌هایی محروم کرده که امروز نیازمند آن هستیم. نظریه‌پردازان قرن بیستم را که دل‌مشغول تحلیل مفاهیم توتالیتراریسم، اقتدارگرایی یا فاشیسم شده‌اند در دو اردوگاه می‌توان جای داد: نخست کسانی که این صور از حاکمیت سیاسی را سنجی از حاکمیت مبتنی بر حضور و اراده جمعی مردم دانسته‌اند. با این روایت، اگرچه نظم سیاسی فاقد ترتیبات دمکراتیک است، اما همه چیز سرانجام به خواست جمعی مردم ارجاع پیدا می‌کند. به همین جهت، در طیف دمکراتیک بودن، جایی به خود اختصاص می‌دهند و به کلی از استبداد که صورتی از رابطه ارباب و برده است، متمایز می‌شوند. اردوگاه دوم، این صور از حاکمیت سیاسی را به ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ارجاع می‌دهد و با این کار، در فهم این صورت‌بندی‌های سیاسی از دایره مقوله امر سیاسی بیرون می‌روند و همه چیز را به اموری دیگر انتقال می‌دهد. آنچه استبداد را از همه مفاهیم بدیل‌اش در قرن بیستم متمایز می‌کند، نسبتی است که میان تمایلات ارباب و تمایلات مردم ظهور می‌کند. در استبداد مردم به هیأت بردگان ظاهر می‌شوند و سازمان سیاسی به‌مثابه الگوی هگلی رابطه ارباب و بنده تداوم پیدا می‌کند. استبداد صورتی از نظم سیاسی است که این قدرت پیدا می‌کند که به بهای تأمین جانی و گاه مالی بردگان، سایر تمایلات آن‌ها را در اختیار خود بگیرد. این اتفاق که عموماً حاصل جنگ است و در رابطه میان فتح‌کنندگان و اسیرشدگان روی می‌دهد توسط بسیاری از متفکران سیاسی نظیر هابز مجاز قلمداد شده است. این رابطه دقیقاً حاصل زور و فتح و غلبه است، اگرچه شاید به‌ظاهر انگاره‌های فرهنگی و سنتی نیز به توجیه و تحکیم آن پرداخته باشند. اما بنیاد شکل‌گیری این رابطه، بر غلبه زورمندانه استوار است و نه هیچ چیز دیگر. به همین جهت استبداد، از سنخ سیاسی رابطه عدول نمی‌کند و جوانب فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را مؤخر بر ظهور آن قلمداد می‌کند. فرد با امیال واگذار شده، بنیاد انسان‌شناسی سیاسی دوران مدرن را بی‌اعتبار می‌کند. اندیشه سیاسی مدرن و نظم دمکراتیک بر انگاره فرد به‌مثابه یک هسته مستقل، خود بنیاد، آزاد و قادر به تشخیص مصالح فردی استوار است. با همین بنیاد، همه چیز بر اساس رضایت و انعقاد قرارداد میان سوژه‌های آزاد استوار می‌شود. این انگاره تا قرن بیستم و به‌ویژه در نظریه عدالت جان رالز نیز انعکاس دارد. اما سنجش میزان استبداد در هر نظم سیاسی، نشان خواهد داد که همواره کم یا بیش، با فرد سرکوب‌شده مواجهیم که حدودی از قلمرو امیال خود را با واسطه غلبه ارباب سیاسی، از دست داده است. به این معنا، نظم دمکراتیک و مبتنی بر رضایت تام افراد مستقل و آزاد، همواره یک افسانه دست‌نیافتنی است.

بازگشت به مفهوم استبداد در اندیشه ورزی سیاسی از این حیث مهم است که در توضیح واقعیت سیاسی، به هسته‌ای اشاره می‌کند که دیگر بدیل‌ها کمتر به آن عنایت دارند و آن ترس است. این نکته را منتسکیو به‌خوبی تشریح کرده است. ترس اگرچه در بادی امر، یک امر سیاسی را به یک امر روان‌شناختی تقلیل داده است، اما ترس با بسط حضور خود در ساختار حیات سیاسی، به روح عام و غالب جامعه سیاسی تبدیل می‌شود. به طوری که در تداوم خود، همه جا گیر می‌شود. به سادگی می‌توان فرض کرد که غلبه یافتن روح ترس، از قلمرو شناخته‌شده بردگان تسلیم‌شده نیز فراتر می‌رود و حاکمان را نیز در بر می‌گیرد. چندان که می‌توان از غلبه بردگان بر بردگان سخن گفت و غیاب ارباب را به‌مثابه یک مؤلفه مضاعف مولد ترس، در جامعه استبدادزده مشاهده کرد. ترس همزادهایی نیز با خود به همراه می‌آورد. از آن جمله حسادت، نیرنگ، بی‌اعتمادی و زیاده‌خواهی است. استبداد با غلبه بخشیدن به حس تحقیر، و خو دادن افراد با خود تحقیرشده، همه امکان‌های زایش شخصی، فرهنگی و اجتماعی را زایل می‌کند و بنیاد انحطاط اجتماع سیاسی را فراهم می‌کند. طبیعی است که ارتباطات انسانی، پیوندهای طبیعی، همبستگی‌های اجتماعی و ملی، امید و چشم‌اندازهای برانگیزاننده، از میان می‌روند و آنچه جانشین میل به زندگی می‌شود، میل به انتقام‌جویی و رشد خصیصه طلب مرگ و خشونت است.

انگاره استبداد، در مقابل انگاره دموکراسی، کشورهای جهان را در طیفی دیگر قرار می‌دهد و میزان عنصر ترس در ایجاد تابعیت سیاسی را عامل طبقه‌بندی کشورها قلمداد می‌کند. بدیهی است که هیچ کشوری نیست که ترس به‌کلی در بازتولید نظم مستقر غایب باشد، اما میزان و حد آن است که صورتی از نظم را بر صورت دیگر مرجح می‌کند. ترس، حد و میزان پایداری و عمق‌یابی یک نظم دموکراتیک را می‌سنجد و نظمی را بر نظم دیگر برتر می‌نشانند. استبداد سیاسی، تنها در فهم حیات سیاسی نقش بازی نمی‌کند، بلکه هم‌زمان یک مفهوم هنجارین نیز هست. خصلت هنجارین استبداد سیاسی، در سطح فردی می‌تواند بستر ساز عمیق‌ترین درون‌کاوی شخصی شود. فرد در پرتو این مفهوم است که از خود واگذار شده‌اش برای تداوم زندگی، بقاء فیزیکی و تحصیل امنیت جانی آگاهی می‌یابد و سر و راز تباهی زندگی را در می‌یابد. در پرتو وجه هنجارین استبداد سیاسی است که می‌توان به مؤثرترین امکان وفاق میان مردم و حاکمان دست یافت و آن تبدیل شدن همه به بردگانی است که بعضی از آن‌ها بر بعضی دیگر حاکم‌اند. این وفاق، می‌تواند به عمیق‌ترین درون‌کاوی اجتماعی نیز بیانجامد و رهایی در سطح سیاسی را برای همگان امکان‌پذیر کند. احیای مجدد استبداد در اندیشه سیاسی، از حیث آرمان حیات سیاسی نیز حائز اهمیت است. به جای مفاهیمی نظیر آزادی که گاه با حیطة واگذار شده از سوی ارباب نیز سازگار می‌شود و به‌جای عدالت که مؤثرترین عامل موجه‌کننده رابطه ارباب و بردگان است، استبداد سلطه‌زدایی را آرمان حیات سیاسی قرار می‌دهد. زدودن و کاستن از رابطه ارباب و بردگی در عرصه سیاست، یک فرایند دائم است که از سطح خرد حیات سیاسی تا سطح کلان را شامل می‌شود.

واژگان کلیدی: استبداد سیاسی، دموکراسی، آزادی، نظم دموکراتیک، سوژه

اعراب، اسرائیل، و سیاست منطقه‌ای ایران در پرتو تحولات جدید

سید احمد فاطمی نژاد

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

a.fatemi@um.ac.ir

جمهوری اسلامی ایران طی تمام سال‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷، اسرائیل را به‌عنوان دشمن خود تعریف کرده و می‌توان گفت که مبنای سیاست منطقه‌ای خود را بر این اساس استوار کرده است. از این‌رو، ج.ا. ایران همواره دشمنان اسرائیل را گرامی داشته و دوستان آن را نکوهش کرده است. یکی از متغیرهای اساسی اثرگذار در کیفیت رابطه ایران و اعراب نیز همین مساله بوده است. این امر هم در رویکرد و هم در رویه منطقه‌ای ایران طی دهه‌های اخیر قابل‌ردیابی است. با این حال، به‌مرور زمان از دشمنان سرسخت اسرائیل در منطقه کاسته شده و به غیر از معدود گروه‌های موسوم به «مقاومت»، اغلب کشورهای منطقه به‌صورت آشکار یا نهان با اسرائیل در تماس بوده‌اند؛ اما طی سال اخیر، تحولی اساسی در روابط اعراب با اسرائیل در قالب پیمان ابراهیم رخ داد و موجی از شناسایی اسرائیل را در بین اعراب دامن زد. این موج کماکان ادامه دارد و به نظر می‌رسد که در آینده نزدیک، کشورهای عرب جدیدی روابط خود را با اسرائیل عادی خواهند ساخت. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که ایران با این اتفاقات جدید در روابط اسرائیل و اعراب چگونه باید برخورد کند. در پاسخ به این پرسش، سه احتمال را می‌توان مورد بررسی قرار داد: نخست اینکه، ایران با تکرار تمایز میان خواست حکومت‌ها و مردم عرب، از گروه‌های اسلام‌گرا و مخالف اسرائیل در میان اعراب حمایت کند. این امر از یکسو باعث سردی یا حتی قطع روابط ایران با کشورهای عربی می‌شود و از سوی دیگر، میزان اثربخشی و سودمندی آن مشخص نیست. احتمال دوم این است که، ایران به دنبال برخورد شدید با کشورهای عربی باشد که روابط خود را با اسرائیل عادی می‌کنند. این رویه در گذشته کم‌وبیش در سیاست منطقه‌ای ایران وجود داشته و نمونه آن را می‌توان در رابطه با مصر و اردن مشاهده کرد؛ اما مسأله‌ای که در مقطع فعلی وجود دارد توان برخورد مشابه با کشورهای نظیر امارات (و احتمالاً در آینده، قطر و عمان) است. به‌ویژه اینکه، ایران در سیاست منطقه‌ای خود در حال حاضر گزینه‌های زیادی در دسترس ندارد. احتمال سوم این است که، ایران تلاش کند روابط دوجانبه خود با کشورهای عربی را بدون اثرگذاری طرف ثالث (اسرائیل) دنبال کند. ایران پیش‌تر در رابطه با بسیاری از کشورها نظیر هند، پاکستان، ترکیه، عمان، قطر، ارمنستان و ... موفق شده است که روابط دوجانبه خود را بدون اثرگذاری طرف ثالث (نظیر پاکستان، هند، اسرائیل، و آمریکا) پیش برد. البته در برخی موارد نظیر روابط دوجانبه ایران و آذربایجان، اسرائیل به‌عنوان طرف ثالث اثرگذار بوده است. در این مقاله، تلاش خواهد شد که با توجه به مبانی سیاست‌گذاری منطقه‌ای ایران و رویه تاریخی این کشور، احتمالات بالا مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: اعراب، اسرائیل، ایران، سیاست منطقه‌ای

معماری نظام حکمرانی ایران؛ علت بحران، راه‌حل برون‌رفت

سجاد فتاحی

دکترای جامعه‌شناسی و پژوهشگر پایداری و سیستم‌های حکمرانی

fattahisajjad@gmail.com

جهت رسیدن به راهبردی برای فردای ایران و پاسخ به پرسش «چه باید کرد؟» که کانون تمرکز سومین همایش دولت‌پژوهی است پیش از هر چیز باید به سه پرسش کلیدی زیر پاسخ دهیم: ایران چیست؟، وضعیت آن چگونه است؟ و این که چرا وضعیت آن این گونه است؟ تنها پس از پاسخ‌گویی به این سه پرسش است که می‌توانیم به پرسش کلیدی چهارم و کانون تمرکز این همایش یعنی «برای بهبود وضعیت ایران چه باید کرد؟» پاسخ‌گوییم. در بخش اول این مقاله تلاش می‌شود با اتکا به پاسخ‌های ارائه‌شده از سوی اندیشمندان گوناگون به سه پرسش نخست بپردازیم؛ آنگاه با توجه به مقدمات فراهم‌شده به پرسش کلیدی چهارم پاسخ خواهیم گفت. از منظر این مقاله وضعیت کنونی ایران را تنها می‌توان با مفاهیم «ناپایداری» و «حرکت به سمت آشوب» توصیف کرد. در ارتباط با پیدایش این وضعیت، اگرچه می‌توان مجموعه عوامل گوناگونی در حوزه‌های جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی و نهادی را برشمرد که در نظر گرفتن همه آن‌ها در طراحی راهبردی برای فردای ایران مهم و اساسی‌اند، اما از آن میان مهم‌ترین عامل که در حیطه توانایی انسان ایرانی برای اثرگذاری قرار دارد و شوربختانه در سده‌ها و دهه‌های گذشته توجه چندانی به آن نیز نشده است «معماری نظام حکمرانی» است. ایرانیان در طول تاریخ اندیشه‌هایی نیکو برای آنکه جهان ایرانی چگونه باید باشد پروراندند؛ اما از آن‌رو که تأملی درخور در رابطه با موضع مهم «معماری نظام حکمرانی»، که در حقیقت ابزار تحقق «رؤیای ملی» ایرانیان بوده است نداشته‌اند، آن رؤیا جز در برهه‌هایی بسیار کوتاه مجال تحقق نیافته و بحران‌های ایران زمین عمیق و عمیق‌تر شده است. بر این بنیان است که اساسی‌ترین راهبرد برای فردای ایران و بهترین پاسخ به پرسش «چه باید کرد؟» را باید «طراحی و معماری نظام حکمرانی» ایران جستجو کرد.

واژگان کلیدی: ایران، معماری نظام حکمرانی، پایداری، رؤیای ملی

سیاست‌های اقتصادی، راهبردهایی برای مواجهه با چالش‌های و مشکلات اقتصادی دولت

علی فرح‌بخش

مشاور سردبیر روزنامه دنیای اقتصاد

Alifarahbakhsh68@gmail.com

با نگاهی اجمالی به طرح‌های تحقیقاتی در مراکز متعدد پژوهشی کشور که از قضا به دست سیاست‌گذاران و مقامات اجرایی کشور می‌رسد، می‌توان دریافت که این طرح‌ها مملو از عباراتی‌اند که به لحاظ دستور زبان فارسی مجهول، بدون قید زمان و مکان و فاقد هرگونه قید توصیفی هستند که در نتیجه همین وضعیت، همچنان محبوس در آرشیو گزارش‌های تحقیقاتی باقی می‌مانند. اکنون در جهان تیم‌های تحقیقاتی با هدف انتشار مقالات آکادمیک، با گروه‌هایی که با هدف ارائه راهکارهای اجرایی به تصمیم‌سازان کشور (Policy Broker) تشکیل می‌شوند، تفاوت‌های بنیادین دارند. در حالت دوم تیم تحقیقاتی نه فقط باید پیشنهادهای اجرایی خود را ارائه کند، بلکه باید مشخص کند چگونه باید سیاستمداران و مردم عادی را برای اجرای این سیاست‌ها متقاعد کرد. بخش لابی‌گری سیاسی و همچنین دیپلماسی عمومی در برنامه‌های اقتصادی، از جمله مهم‌ترین بخش‌هایی هستند که هیچ‌گاه در طرح‌های تحقیقاتی کشور به آن اشاره‌ای نمی‌شود. با نگاه خوش‌بینانه، حتی اگر دولتی با پشتوانه سیاسی و مردمی قوی بتواند این مانع را پشت سر بگذارد، باز هم سؤالات دشوار بسیاری پیش روی آن قرار دارد. در جهان کنونی، اختلاف‌نظر در خصوص اصلاحات بازار محور جای خود را به اجماع نظر داده و در مقابل اختلاف‌نظر عمیقی در خصوص توالی سیاست‌های اصلاحی و همچنین سرعت اجرای اصلاحات پدید آمده است. در واقع در تدوین استراتژی اصلاحات، علاوه بر آنکه باید به این سؤال پاسخ دهیم که چه سیاستی باید به اجرا برسد، باید به مجموعه سؤالاتی پاسخ داد که این سیاست‌ها باید در چه زمانی اجرا شود، چه سیاست‌هایی باید به‌عنوان برنامه مکمل مورد توجه قرار گیرد، پیش از سیاست‌گذاری مورد نظر چه برنامه‌های دیگری باید به انجام رسیده باشد و از همه مهم‌تر برنامه مورد نظر برای دسترسی به اهداف از پیش تعیین شده باید با چه سرعتی تعقیب شود؟ این موضوع اکنون به اختلاف‌نظرهای گسترده‌ای نه فقط در بین افراد آکادمیک، بلکه در حوزه سیاست‌گذاران اجرایی مبدل شده است. به‌طور کلی هر برنامه اصلاحات اقتصادی باید قادر باشد به سه سؤال اساسی پاسخی روشن و شفاف ارائه کند:

الف- سرعت اصلاحات چگونه و با ملاحظه چه عواملی باید تنظیم شود؟

ب- توالی سیاست‌ها در بین بخش‌های مختلف سیاست‌گذاری چگونه است؟

ج- در سیاست‌گذاری‌های درون بخشی چه سیاست‌هایی در اولویت قرار دارند؟

علاوه بر سرعت، انتخاب توالی اصلاحات نیز حیاتی است؛ زیرا به ترتیبی اشاره دارد که در آن اجرای سیاست‌های کلان اقتصادی به انجام رسیده یا در طول دوره مورد بررسی، برخی اصلاحات خاص معرفی می‌شوند. این توالی شامل ترتیبی می‌شود که در آن اصلاحات در بین بخش‌ها مورد قبول قرار می‌گیرد و همچنین شامل ترتیبی می‌شود که در آن اصلاحات اقتصادی در داخل هر بخش مورد توجه قرار می‌گیرند. به هر حال آغاز هرگونه برنامه اصلاحات اقتصادی موکول به بررسی چک‌لیست پیش‌فرض‌های لازم و همچنین انتخاب توالی و سرعت مناسب در اجرای این اصلاحات است. در غیر این صورت همان‌طور که ذکر آن رفت، کاربرد جملات مجهول که نه ضمیر خود را می‌یابد و نه به مکان یا زمانی خاص دلالت می‌کند، جز حلاوت کام سخنوران، به نتیجه‌ای در عالم واقع منجر نمی‌شود.

واژگان کلیدی: سیاست‌های اقتصادی، مشکلات اقتصادی، ایران، تصمیم‌سازان، توالی سیاست‌ها

تشکل‌های دانشجویی و امر سیاست‌گذاری در ایران

مصطفی فرزانه

دانشجوی دکتری علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی

tahafarzaneh@gmail.com

از جمله نیروهای اجتماعی که از به هم پیوستگی افراد با ریشه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی گوناگون ترکیب یافته و با سیاست عجین شده است تشکل‌های دانشجویی است. آن‌ها به مثابه نهادهایی غیردولتی به منظور پیگیری مطالبات و نیازهای دانشجویان و جامعه به وجود آمدند. این انجمن‌ها پس از انقلاب اسلامی و در سال‌های گذشته بیش از هر زمان دیگر درگیر مسائل سیاسی و اجتماعی بوده‌اند و در عین آنکه از دولت و سیاست‌گذاری‌های آن متأثرند بر تدوین سیاست‌ها نیز مؤثرند. نظام جمهوری اسلامی کوشیده است با تدوین سیاستی فعالیت آن‌ها را تحت نظارت آورد. تا این انجمن‌ها بازوی پیشبرد اهداف و محل‌های مشروعیت بخش به سیاست‌ها و اقدامات حکومتی باشند. دولت‌های مختلف با رویکردهای متفاوت محل کشمکش، ائتلاف و یا حمایت در رابطه با تشکل‌ها بوده‌اند. بدین‌سان این تشکل‌ها می‌بایست از سویی انتظارات حکومتی را برآورده سازند و از سویی با سهیم شدن در امر سیاست‌گذاری پاسدار منافع دانشجویی و تا حدی نیز مطالبات جامعه باشند. سؤال اساسی این است: در تدوین سیاست دولت چه تشکل‌هایی و چگونه نقش داشته‌اند؟ از سوی دیگر آیا اعمال سیاست دولت‌ها و نوع تفسیر آن یک خط سیر را دنبال نموده است یا طی فرآیند چانه‌زنی از پایین مورد جرح و تعدیل قرار گرفته؟ اجرای سیاست‌ها چه پیامدی را به همراه داشته است؟ و در نهایت چه راهکارهایی را می‌توان پیشنهاد نمود؟ این پژوهش با تمرکز بر دیدگاه جوئل میگدال از روش کتابخانه‌ای و اسنادی و مصاحبه نیم ساخت یافته بهره گرفته است. مصاحبه به صورت فردی با استفاده از سؤال‌های متمرکز و هدایت‌شده اما باز صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: دولت، سیاست‌گذاری، نیروهای اجتماعی، ائتلاف و تعارض، تشکل‌های دانشجویی

**نسبت‌سنجی مفهوم توسعه و سیاست خارجی
(طرحی برای کارآمد سازی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران)**

حسین فرزانه پور

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند

hfarzanepour@birjand.ac.ir

احسان مزدخواه

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه بیرجند

ehsanmzdkhah@yahoo.com

ریحانه نورمحمدی

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه بیرجند

reyhaneh.nourmohammadi@gmail.com

مفهوم توسعه و توسعه‌یافتگی از نیمه قرن هجدهم به تدریج جای خود را در ادبیات سیاسی باز کرد و در نهایت به‌عنوان شاخص و وجه تمایز کشورهای پیشرفته و عقب‌نگه‌داشته شده مورد استفاده پژوهشگران، سیاستمداران و دست‌اندرکاران حوزه اقتصاد سیاسی قرار گرفت. از این مفهوم تعاریف مختلف و گاه متنوعی ارائه شده است که وجه مشترک همه آن‌ها تحقق و شکوفایی پتانسیل‌های موجود در هر چیزی و همچنین رشد و تکامل در ارگان‌های مختلف و تحول کیفی و کمی در پدیده‌ها است. به نظر دیوید آپتر، توسعه یعنی بسط و گسترش انتخاب و دسترسی به طیف گسترده از آلت‌رناٹیوها، از طریق شبکه‌ای از نقش‌ها، طبقات و نهادها برای افراد و گروه‌ها. توسعه را می‌توان به معنای تغییر در خلق و خوی فردی، الگوهای رفتاری-اجتماعی و ماهیت پدیده‌ها نیز تفسیر و تبیین کرد. به‌طور کلی توسعه به معنای حرکت به سمت جلو طبق یکسری از شاخص‌ها و معیارهای تعیین‌شده در علم سیاست‌گذاری عمومی است. آنچه اهمیت دارد این است که توسعه نیازمند همگرایی بین نهادها، ارکان و مفاهیمی همچون دولت، قانون، جامعه، اقتصاد و فرهنگ است. به عبارت دیگر، روند توسعه‌گرایی دولت-کشورها محصول فرآیند فرهنگ سیاسی، توسعه‌گرایی فرهنگ و ظهور نخبگان توسعه‌گرا می‌باشد. یکی از مسائل ضروری و مغفول در مباحث توسعه، ارتباط بین امر توسعه‌یافتگی و سیاست خارجی است تجربه‌های عملی و یافته‌های علمی نشان می‌دهد که نهادهای دموکراتیک از جمله دولت‌ها که روندهای توسعه‌یافتگی را با موفقیت و اعتماد به نفس طی کرده‌اند می‌توانند در جهت‌گیری و هدف‌گذاری دستگاه سیاست خارجی و در نهایت کارآمدی آن بسیار مؤثر باشند. بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته در نظام بین‌الملل از ضرورت اتخاذ رویکردهای توسعه‌گرا در بُعد اقتصادی و اجتماعی برای، توسعه‌یافتگی حوزه سیاست خارجی صحبت کرده‌اند. اساساً تولید ثروت و قدرت برای دولت-ملت‌ها و کارآمدی سیاست خارجی آنان نیازمند، ظرفیت‌سازی‌های لازم و متناسب با شرایط داخلی، هماهنگی بین سیاست‌های اعلامی و اعمالی، استفاده بهره‌ورانه و مناسب از توان داخلی است که می‌تواند سیاست خارجی دولت‌ها را در مسیر توسعه‌یافتگی قرار بدهد. از سوی دیگر بسیاری از دولت‌ها با انجام اصلاحات داخلی در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌توانند سیاست خارجی را به خدمت توسعه درآورند. حرکت‌های پایدار به سمت توسعه، عمل‌گرایی برای رسیدن به اهداف، و وجود یک دستگاه بوروکراسی بر پایه شفافیت می‌تواند زمینه یک سیاست خارجی توسعه‌گرا را فراهم کند. سیاست خارجی توسعه‌گرا به معنای استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی بین‌الملل، اصلاح مسائل داخلی، اولویت‌گذاری‌های داخلی، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و بومی‌سازی الگوهای توسعه، مسیر توسعه‌یافتگی، دستگاه سیاست خارجی را هموار می‌کند. به‌طور کلی مدیریت تدبیر بر پایه ساختار سازی و نهادسازی و همچنین توجه به فرآیندها می‌تواند سیاست خارجی را توسعه یافته گرداند. به نظر می‌رسد که همگرایی بین نهادینه شدن اصول توسعه‌یافتگی و مشوق‌های ساختاری در دولت‌ها و جوامع می‌تواند زمینه سیاست خارجی توسعه‌گرا را فراهم آورد. این نوشتار بر آن است تا با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و بهره‌گیری از نظریه‌های توسعه، زمینه‌ها و بستر لازم را برای شکل‌گیری یک سیاست خارجی توسعه‌گرا در جمهوری اسلامی ایران در دوران جدید را تبیین نماید.

واژگان کلیدی: توسعه، سیاست خارجی، سیاست خارجی توسعه‌گرا، جمهوری اسلامی ایران

بررسی سیاست‌های آموزشی برای کاهش نابرابری تحصیلی

مجید فولادیان

عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

fouladiyan@um.ac.ir

بی‌سوادی و ناآگاهی مردم از مهم‌ترین مسائل موجود در استان سیستان و بلوچستان است. این مسئله تحت عنوان «ضعف آموزش و فقدان دانش و مهارت» در گزارش سیاستی پیش رو صورت‌بندی شده و بدان پرداخته شده است. پس از بیان مقدمه‌ای از موضوع و اشاره به وضعیت توسعه‌نیافته استان به توصیف مسئله و واکاوی ابعاد مختلف آن پرداخته شده است. تلاش شده مسئله در سه حوزه آموزش‌های ابتدایی و پایه در مدارس، آموزش عالی و آموزش‌های اجتماعی و توانمندسازی موردبررسی قرار گیرد. در ادامه مسائل موجود در این سه حوزه مورد تبیین قرار گرفته و علل وقوع آن‌ها بیان شده است. علل بروز این مسئله عمدتاً به عقب‌ماندگی‌های فرهنگی و اجتماعی و توسعه‌نیافتگی در زیرساخت‌ها باز می‌گردد و تا حد زیادی ریشه در نگاه غلط سیاست‌گذاران دارد. با توجه به نرخ پایین باسوادی در استان در سال ۱۳۹۰ (۷۱٫۶٪) در برابر میانگین کشوری (۸۴٫۸٪) از یک‌طرف و میانگین پایین دانشجویان در حال تحصیل در استان نسبت به میانگین کشوری، معضل آموزش در استان جدی است. ضمن اینکه برآوردها حکایت از ۲۵۰ هزار کودک و نوجوان بازمانده از تحصیل در استان دارد. کمبود معلم، کمبود مدرسه و فضای آموزشی و نبود زیرساخت‌ها و امکانات آموزشی به‌ویژه در مناطق دورافتاده و کمتر برخوردار استان، مشهود است. ضعف آموزش، در پایین بودن کیفیت آموزش نیز خود را نشان می‌دهد. گفته می‌شود به دلیل نبود افق رشد و پیشرفت، اغلب معلمان جذب‌شده، بعد از مدتی استان را ترک می‌کنند و مناطق کمتر برخوردار استان همواره با کمبود معلم روبرویند. توزیع نامناسب امکانات و فضاهای آموزشی حتی در شهر زاهدان به چشم می‌خورد. ضعف برنامه‌ریزی و در اولویت قرار نگرفتن مناطق محروم استان در تخصیص منابع، موجب شده امکانات و فضاهای آموزشی کافی برای دانش‌آموزان در دسترس نباشد. در این مقاله پس از توصیف و تبیین مسئله و توضیح ابعاد و زوایای گوناگون آن به ارائه گزینه‌های سیاستی به‌عنوان راهکارهای حل مسئله پرداخته شده است. سیاست‌های پیشنهادی در هر بخش ارزیابی شده و رویکردهای مخالف نیز اظهار شده است. به سیاست‌گذاران پیشنهاد شده در حوزه اول اقدام به طراحی و اجرای یک برنامه بلندمدت با نگاه ویژه به‌منظور تأمین زیرساخت‌ها و تجهیزات و نیروی انسانی لازم برای پوشش تمامی کودکان و نوجوانان در سن تحصیل در استان و افزایش کیفیت آموزش نمایند. در حوزه دوم تأسیس واحدهای دانشگاهی علمی کاربردی و هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای به شکل هدفمند و همگرا با ظرفیت‌های اقتصادی و توسعه‌ای استان باید در دستور کار باشد. در حوزه سوم اتخاذ رویکرد اجتماعی و فرهنگی و بهره‌گیری از راهبرد مشارکت و اعتماد به‌جای نگاه امنیتی و سیاسی به مدیران توصیه شده است. در پایان نیز ضمن جمع‌بندی بر ضرورت اقدام عملی برای حل مسئله تأکید شده و خطوط راهنما در اجرای سیاست‌ها ترسیم گردیده است.

واژگان کلیدی: نابرابری آموزشی، سیستان و بلوچستان، بی‌سوادی، الگوهای سیاستی

نه شرقی، نه غربی راهبردی پایدار و ماندگار؟ الهه کولایی

استاد گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

Ekolaee@ut.ac.ir

بسیاری از دانشمندان علوم سیاسی، از ده‌ها سال پیش بر عامل جغرافیا و تأثیر آن بر زندگی انسان‌ها، در مناطق گوناگون جهان، به نظریه‌پردازی پرداخته و در مورد تأثیر آن بر خلق‌وخوی ملت‌ها و نیز روابط آن‌ها به بیان دیدگاه‌های خود پرداخته‌اند. در میان کشورهای جهان، ایران همچنان از یک جایگاه تأثیرگذار برخوردار است. برپایی نظام کمونیستی در مرزهای شمالی ایران در اوایل قرن بیستم و سپس فروپاشی آن در واپسین سال‌های این قرن، اهمیت جغرافیایی ایران را در صحنه رقابت‌های جهانی آشکارتر ساخت. پس از پایان نظام دوقطبی، با ایجاد و گسترش رقابت‌های منطقه‌ای، شرایط جدیدی در غرب آسیا شکل گرفت که با بلندتر شدن موج‌های جهانی‌شدن، ابعادی جدید یافت. تاریخ روابط ایران با قدرت‌های جهانی و نقش و نفوذ آن‌ها در روند تحولات داخلی گشود، سبب شد تا شعار نه شرقی، نه غربی در انقلاب اسلامی و فرآیند تکوین جمهوری اسلامی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شود. اجرایی کردن این شعار در نظام سیاسی ایدئولوژیک پس از انقلاب اسلامی، در رویارویی با وظایف و کارکردهای یک دولت در نظام وستفالیایی جهان قرار گرفت. این رویارویی فراز و نشیب بسیاری را پشت سر گذاشته است. در دهه پنجم برپایی این نظام، شکل‌گیری برجام و سپس موضوع امضای تفاهم‌نامه ۲۵ ساله با چین، ابعاد جدیدی از اجرایی کردن این شعار را نمایان ساخته است. در این نوشتار تحولات شکل‌گرفته در مسیر اجرای این راهبرد بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: ایران، نه شرقی، نه غربی، برجام، آمریکا، چین

دولت مقتدر یک پارچه‌ی مردم‌سالار

علی اکبر گرجی آزندریانی

عضو هیات علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

a_gorji@sbu.ac.ir

ایران کنونی از فقدان یک پارچگی دولت رنجور است. نظام حکمرانی جمهوری اسلامی از همان آغاز دچار تشتت مبنایی شد و این تشتت در طول چهار دهه گذشته عمیق‌تر و گسترده‌تر شده است. اکنون می‌توان از وجود دولت‌های متعددی در ایران سخن گفت که هر یک ساز خود را می‌نوازند و به مسیر دلخواه خود می‌روند. دولت‌های موازی در ایران هم از بودجه رسمی کشور ارتزاق می‌کنند، هم از درآمدهای غیررسمی. آنچه مهم است، تأثیرگذاری آن‌ها بر دولت منتخب ملی است. رئیس‌جمهور تنها رئیس یکی از دولت‌های موجود در ایران است و عملاً تحت تأثیر دولت‌های دیگر است. اقتدار دولت‌های غیررسمی در ایران چنان بسط یافته است که، به‌رغم تصریح اصل ۱۲۶ قانون اساسی، هیچ رئیس‌جمهوری نمی‌تواند آن‌ها را نادیده گرفته و در پی تحقق برنامه، سیاست‌ها و وعده‌های انتخاباتی خود باشد. اساساً، هیچ وعده و هیچ برنامه‌ای در ایران بدون هماهنگی و همراهی دولت‌های موازی به سرانجام نمی‌رسد. در بسیاری از موارد دولت‌های موازی قلمرو و شرایط بازی را برای دولت منتخب تعریف می‌کنند. رئیس‌جمهوری که بخواهد ساز مستقل بزند، قطعاً توسط یکی از این دولت‌ها زمین‌گیر و حتی، بی‌آبرو خواهد شد. با این وصف، وضعیت کنونی را می‌توان وضعیت فقدان دولت مقتدر یک پارچه دانست. یک پارچگی سیاسی و ارضی از ویژگی‌های دولت‌های مدرن است. دولتی که یک پارچگی سرزمینی و تمامیت سیاسی نداشته باشد، اساساً در دولت بودن آن تردید وجود دارد، اما دولتی که صرفاً از فقدان یک پارچگی سیاسی رنج ببرد، بیشتر به دولت‌های پیشامدرن شباهت دارد. مدرنیته سیاسی فردگرایی، عقل‌باوری و سکولاریسم را در بستر دولت یک پارچه مردم‌سالار تحقق می‌بخشد. حقوق بشر و باور به توانمندی‌های ذاتی عقل آدمیان و پیشگیری از التقاط حریم دین با حریم سیاست رسمی (به‌عنوان مبنای دولت مدرن) در سایه‌سار دموکراسی و حاکمیت تمام‌عیار مردم بر سرنوشت خویش قابل حصول است. در کشورهایی که انتخابات، دموکراسی، قانون‌مداری و حقوق بشر به ابزارهایی برای بسط ید حاکمان تبدیل می‌شوند، هیچ‌کدام از ارزش‌های بنیادین مدرنیته سیاسی، به‌ویژه تفکیک ساحت سیاسی از ساحت عمومی و خصوصی، قابل تحقق نیست. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خود بستر ساز حکمرانی‌های موازی است. از این‌رو، نویسنده کوشش می‌کند در مقاله خود راه‌کارها و سازوکارهایی را، برای بازنگری در قانون اساسی، پیش روی نهد تا شاید با عنایت به آن‌ها بشود به سمت خروج از بحران‌ها و ابر بحران‌های کشور حرکت کرد.

واژگان کلیدی: قانون اساسی، حکمرانی، دولت مدرن، دولت مقتدر، یکپارچگی سیاسی

فضای سایبری و تأثیر آن در سیاست‌گذاری دولت‌ها

هادی گل‌سرخ

کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

hadigolesorkhi@yahoo.com

روح‌الله اسلامی

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

eslami.r@um.ac.ir

سیاست در دوران مدرن محدود به حوزه تحلیلی دولت و در کنترل آن قرار داشت. با ورود به عصر اطلاعات و ایجاد تکنولوژی‌های ارتباطی و فضای سایبری این مسئله دستخوش تغییر و تحول شد. در این عصر علاوه بر دولت، نهادهای مدنی و گروه‌های مختلف اجتماعی با ورود به این عرصه، علاوه خروج انحصار رسانه از سلطه دولت بسیاری از شئون زندگی افراد در جامعه را متحول و زمینه بسیاری از چالش و فرصت‌ها را برای جامعه مدنی و دولت فراهم آورد. هدف از این نوشتار بررسی چگونگی این تحول در عرصه اقتدار دولت و نقش فضای سایبری در حوزه سیاست‌گذاری دولت و گرایش دولت در جهت اقتناع افکار عمومی است. برای این منظور ابتدا به تشریح واژگانی همچون فضای سایبری، سیاست‌گذاری رسانه، می‌پردازیم. سپس چهارچوب تئوریک را با استفاده از نظریات افرادی همچون فوکو و آگامبن تشریح کرده و مصادیق این تحول در عرصه سیاست‌گذاری رسانه‌ای در ایران بین سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۹ را مورد بررسی قرار می‌دهیم. ایران در عصر اطلاعات با شتاب زیادی به سمت دگرگونی کنترل فضای سایبری و سیاست‌گذاری بر اساس آن حرکت می‌کند. نوشتار این دگرگونی برای بررسی‌های علمی و تئوریک چگونگی پدیدار شدن این دگرگونی و سیاست‌های حاصل از آن را واکاوی می‌نماید.

واژگان کلیدی: امر روزمره، فضای سایبر، سیاست روزمره

بنیان‌ها و اصول رابطه‌ای دولت_جامعه (حقوق شهروندی) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مهدی مالمیر

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

M-Malmir@sbu.ac.ir

قانون اساسی در معنای مدرن، مولود تشکیل دولت-ملت‌هاست که با قاعده‌مند سازی روابط حکومتی بین قوا به دنبال تأمین حقوق مردم و حمایت از حقوق اقلیت‌ها است. تعریف و پرداختی که از نقش و جایگاه حکومت از یک‌سو و مردم از سوی دیگر و تعیین میزان حقوق و تکالیف این دو در قانون اساسی تا حدود زیادی ترسیم‌کننده نقشه ارتباطی دولت-جامعه است. در این مقاله تلاش شده است تا با رویکرد ساختی و انتقادی و مراجعه به متن، بنیان‌ها و اصول مربوط به حقوق شهروندی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انعکاس یافته است استنتاج شود. برای این منظور با مروری بر روند قانون‌نویسی در ایران و همچنین قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ به‌عنوان متن اصلی، ساختار حاکم بر قانون اساسی استخراج شده است. از نظر ما این ساختار سه رأسی متشکل از مثلث اسلام، دولت و جامعه بر تمامی اصول قانون اساسی حاکم است و درک و تبیین جایگاه و اهمیت حقوق شهروندی به کمک این مدل امکان‌پذیر است. با مرور و تأویل متن قانون اساسی بر مبنای مدل مذکور هشت اصل شهروندی با تأکید بر ابعاد اقتصادی-اجتماعی شناسایی شد که عبارت‌اند از: اصل مساوات، اصل عمومیت، اصل فردیت، اصل مصونیت، حق مالکیت، حاکمیت قانون، مشارکت اجتماعی و تأمین خدمات اقتصادی و اجتماعی. جانمایی و بررسی وضعیت اصول حقوق شهروندی در چارچوب مدل ساختاری نشان می‌دهد، عدم توازن و تقارن بین رئوس مدل مذکور سبب حصر، تحدید و قبض حقوق شهروندی شده و به‌تبع امکان تأسیس و تداوم دولت-ملت قوی را با مخاطره یا بحران وجودی و مشروعیت مواجه خواهد کرد.

واژگان کلیدی: دولت_ملت قوی، شهروند، حقوق شهروندی، قانون اساسی

رژیم تحریم‌ها، دولت‌مداری و چالش‌های سیاست خارجی ایران در سازه‌های نوین نظم‌سازی در سیستم بین‌الملل

فاطمه محروق

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

fmahroogh@um.ac.ir

رژیم تحریم‌ها به‌عنوان ابزار قهری نهایی سیاست خارجی دولت‌ها و به‌عنوان جایگزین حمله نظامی، علی‌رغم برخورداری از سابقه طولانی و اختصاص حجم قابل‌توجهی از ادبیات پژوهشی به خود، همچنان با پرسش‌های کارآمدی و چرایی همراهی کشورها مواجه است. از سوی دیگر، درحالی که محققان دلم‌شغول برر سی متغیرهای موفقیت و کارآمدی تحریم‌ها هستند، خود تحریم‌ها در حال پشت سر گذاشتن تحولات عمیق هستند، به‌طوری که دامنه و موضوع تحریم‌ها از تحریم‌های اقتصادی و نیز تحریم‌های یک‌جانبه پیش از دهه ۱۹۹۰ به تحریم‌های چندجانبه، هدفمند، هوشمند و به تازگی تحریم‌های جامع تحول یافته و به ساختاری پیچیده و چندلایه تکوین یافته‌اند. این تحول در کنار پیچیدگی سیستم بین‌الملل در وضعیت گذار ناشی از تغییر در توزیع قدرت جهانی و تحول در سازه‌های نظم‌ساز آن، سبب شده شدت و اثرگذاری تحریم‌ها بر ساختار و عملکرد سیستم بین‌الملل بسیار متفاوت از سیستم‌های ساده و خطی گذشته باشد. از این‌رو، پرسش کارآمدی و اثرگذاری رژیم تحریم‌ها بر دولت‌مداری و چگونگی فائق آمدن بر چالش‌های سیاست خارجی ما را به‌سوی ضرورت بازاندیشی در سنجش‌های علمی دولت‌پژوهی رهنمون می‌سازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد توجه به پویایی‌های سیاسی و اقتصادی سیستم بین‌الملل در وضعیت گذار در کنار رویکردهای نوین پژوهشی مبتنی بر رد ساختار مبتنی بر هویت ثابت و مفروض و نیز رد نگرش خطی به رژیم تحریم‌ها به پژوهشگران حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل کمک می‌کند تا پاسخ‌هایی پویاتر برای چالش‌های دولت‌مداری در عرصه بین‌الملل بیابد.

واژگان کلیدی: رژیم تحریم‌ها، دولت‌مداری، دولت‌پژوهی، گذار قدرت

قداست زدایی از قداست‌سازی‌های ناموجه در آستانه ورود ایران به سده جدید هجری شمسی

سید محسن موسوی زاده

دکتری اندیشه سیاسی، موسسه مطالعات تاریخی و فرهنگی

mm_journalist@yahoo.com

از دهه ۱۳۴۰ بهره‌گیری ادبیات دینی به‌منظور ترویج مبارزه‌های انقلابی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فناوری و بین‌المللی مرسوم شد و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ادامه یافت. به‌کارگیری این ادبیات سبب شد به‌مرور روابط بین‌الملل، انتخاب راه‌های توسعه اقتصادی، شیوه‌های به‌کارگیری ابزارهای نوین و برخورد با مطالبات اجتماعی که حوزه‌های متغیری بوده و تابع اقتضائات زمانی و مکانی هستند، وارد حوزه مقدسات شوند. از آنجا که همواره مقدسات حوزه‌هایی ثابت هستند که شکستن آن‌ها تابو محسوب می‌شوند، ورود این حوزه‌های غیر قدسی به حوزه مقدسات سبب شد تا به‌مرور تصمیم‌های اتخاذ شده برای آن‌ها رنگ و بوی قدسی بگیرند. از این‌رو تغییر آن‌ها و اتخاذ روش‌های دیگر به‌مثابه شکستن تابوهای مقدس تلقی شود. این مسئله سبب شده تا در عمل هزینه اصلاح تصمیم‌گیری‌ها در حوزه‌هایی مانند تولید، صادرات و واردات، ورود به معاهدات بین‌المللی، انعقاد قراردادهای اقتصادی و سیاسی با سایر کشورها و برخورد با مطالبات صنفی گروه‌های مختلف اجتماعی افزایش بیابد. بر این اساس پرسش اصلی مقاله‌ی حاضر این است، «چگونه می‌توان هزینه‌های اصلاح تصمیم‌گیری در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و بین‌المللی که قدسی‌سازی شده‌اند را در ایران کاهش داد؟» فرضیه‌ی این مقاله با بهره‌گیری از مفهوم مقدس و نامقدس «میرچا الیاده» چنین طرح شده است که قداست‌زدایی از قداست‌سازی‌های ناموجه سبب کاهش هزینه‌های اصلاحی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و بین‌المللی توسط ایران در قرن جدید می‌شود. «قدسی» از دیدگاه میرچا الیاده به معنای پاکی بوده و هر مفهومی که وارد این حوزه شود، منزّه از عیب و نقص و ناپاکی تلقی و شکستن آن گناه محسوب می‌شود. این نوشتار با روش تبیینی «چگونه ممکن است» نگارش شده است.

واژگان کلیدی: قداست، قداست‌سازی‌های ناموجه، ایران

مقایسه سند ملی کار شایسته دولت ایران با شاخص‌های کار شایسته سازمان بین‌المللی کار

نادر میرزاده کوهشاهی

استادیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

mirzadeh@ut.ac.ir

کار شایسته کاری شرافتمندانه در شرایطی همراه با آزادی، عدالت، برابری، امنیت و حفظ شئون بشری است. در کار شایسته هدف نه تنها ایجاد شغل بلکه ایجاد شغل‌هایی با کیفیت قابل قبول است. کار شایسته به معنی کاری مولد است که در آن از حقوق حمایت می‌شود، به گفتگوی اجتماعی و مشارکت کارگران در تصمیمات مرتبط با آن‌ها اهمیت داده می‌شود و به این وسیله درآمد و حمایت اجتماعی مناسبی را ایجاد می‌کند. ارتقاء حقوق بنیادین کار، اشتغال، حمایت‌های اجتماعی و گفتگوی اجتماعی که از اهداف عمده سازمان بین‌المللی کار در قرن بیست و یکم هستند، محورهای اصلی کار شایسته را تشکیل می‌دهند. بیش از دو دهه است که سازمان بین‌المللی کار توجه ویژه‌ای به کار شایسته نموده است و اکنون کار شایسته مهم‌ترین راهبرد سازمان بین‌المللی کار برای حمایت از کارگران است. در جمهوری اسلامی ایران پس از مدت‌ها سرانجام در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۸ دولت سند ملی کار شایسته را تصویب کرد. سؤال مهم این است که سند ملی کار شایسته دولت تا چه میزان با شاخص‌ها و موازین کار شایسته از دیدگاه سازمان بین‌المللی کار مطابقت دارد؟ هدف مقاله حاضر پاسخ به همین پرسش با روش کیفی و تطبیقی بوده است. یافته‌های پژوهش حاکی از توجه نسبی به معیارها و شاخص‌های سازمان بین‌المللی کار در خصوص کار شایسته در تهیه و تنظیم سند ملی کار شایسته است؛ اما بررسی سند یادشده این نتیجه را به دست می‌دهد که در تصویب سند ملی کار شایسته همه مؤلفه‌ها و شاخص‌های کار شایسته موردنظر سازمان بین‌المللی کار انعکاس نیافته‌اند که مهم‌ترین آن مغفول واقع شدن گفتگوی اجتماعی در سند ملی کار شایسته است. این در حالی است که دولت می‌تواند با تقویت گفتگوی اجتماعی و ماحصل آن پیمان‌های دسته‌جمعی کار، از میزان مداخلات خود در روابط کار به‌ویژه در خصوص شرایط کار بکاهد.

واژگان کلیدی: مقایسه، دولت، جمهوری اسلامی ایران، معیار، کار شایسته، سند ملی کار شایسته، سازمان بین‌المللی کار

تعمیق شکاف بین مردم و حاکمیت، خطری جدی پیش روی نظام سیاسی ایران

مسعود وطن‌دوست

دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران دانشگاه فردوسی مشهد

masoudvatandoost@gmail.com

نظام جمهوری اسلامی ایران در طول چند دهه حیات خود، چالش‌های گوناگونی از جنگ تحمیلی گرفته تا فشارها و تحریم‌های بین‌المللی را از سر گذرانده است. موفقیت نظام در عبور از این موانع تا حدود زیادی مرهون حضور، مشارکت و حمایت مردم به‌ویژه در انتخابات بوده است. اما در سال‌های اخیر علاوه بر اعتراضات و ناآرامی‌های گسترده در سطح کشور، شاهد حضور کم‌رنگ و مشارکت پائین مردم به‌ویژه در انتخابات اخیر مجلس شورای اسلامی بوده‌ایم. لذا یک سؤال اساسی به ذهن خطور می‌کند که: بزرگ‌ترین چالش و بحرانی که اکنون نظام سیاسی ایران پیش رو دارد چیست؟ به نظر می‌رسد تعمیق شکاف تاریخی دولت - ملت و گسترش آن در ابعاد مختلف، از عمده‌ترین چالش‌های پیش روی جامعه و نظام سیاسی ایران است که بی‌توجهی به آن می‌تواند مخاطرات فراوانی به دنبال داشته باشد. بی‌شک، ضعف و ناکارآمدی نظام سیاسی در مواجهه با چالش‌ها و بحران‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در تعمیق چنین رابطه‌ای نقش مؤثری داشته و بی‌اعتمادی عمومی نسبت به حاکمیت را افزایش داده است. این پژوهش تلاش می‌کند با اتکا به رویکرد جوئل میگدال در کتاب دولت در جامعه تحت عنوان "دولت ضعیف - جامعه قوی"، کاهش توانمندی دولت را در زمینه‌های نفوذپذیری، تنظیم روابط اجتماعی، استخراج و توزیع یا تخصیص منابع موردبررسی و مذاقه قرار دهد. ناتوانی دولت در استفاده از ظرفیت‌های انسانی، اتکای بیش از حد به درآمدهای نفتی، ضعف سیستم مالیاتی، اقتصاد رانتی، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی به دلیل عدم ثبات اقتصادی، ضعف حاکمیت قانون، خاص‌گرایی و نهادینه شدن فساد در ابعاد وسیع، افزایش فاصله طبقاتی و گسترش نابرابری، ضعف بودجه‌ریزی و توزیع نابرابر درآمدهای کشور، توزیع ناعادلانه نقش‌های سیاسی، عدم موفقیت در مواجهه با حوادث و بلایای طبیعی و محدود کردن فضای سیاسی در زمینه داخلی و فقدان سیاست خارجی کارآمد برای حل پرونده هسته‌ای و رفع تحریم‌ها در زمینه خارجی را می‌توان از مهم‌ترین دلایل ضعف نظام سیاسی و متعاقباً کاهش امید و اعتماد مردم برای بهبود شرایط در کوتاه‌مدت و همچنین دوری هرچه بیشتر آنان از نظام سیاسی حاکم تلقی نمود.

واژگان کلیدی: شکاف دولت-ملت، جامعه، نظام سیاسی، مردم، ناکارآمدی، دولت

منافع ملی در کشاکش روایت‌های هویتی ایرانیان در عصر جمهوری اسلامی

احمد ولوی نسب

دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

valavinasab_65@yahoo.com

مهم‌ترین کارکرد سیاست خارجی هر کشوری پیگیری منافع ملی می‌باشد مفهومی که هم با واقعیت‌های عینی و قدرت و امنیت وهم با واقعیت‌های ذهنی و ارزش‌ها و باورها و انتظارات و هویت‌های فرهنگی و روحانی مردم سروکار دارد و ما به ازای عینی این مفهوم نیز ریشه در همین ذهنیت‌ها و ارزش و انگاره‌های مردم دارد که به شیوه بینا ذهنی ساخته و پرداخته می‌شود؛ و با ورود ایران به فرایند دولت-ملت سازی در عصر کنونی و اهمیت یافتن پیگیری منافع ملی در ارتباط با سایر کشورها تلاش‌ها برای فهم محتوای منافع ملی در میان ایرانیان باعث تحولات سیاسی عمیق و گسترده‌ای شده است. هرچند در اکثر مطالعات مردم شناسانه هویت فرهنگی ایرانیان به میراث فکری ایران قبل اسلام، دوره اسلامی و مدرنیته و تأثیرات عمیق آن بر ذهنیت‌های بخش از مردم ارجاع داده است؛ اما هر گروه و یا قشری که به حاکمیت سیاسی دست می‌یافت متناسب با روایت فرهنگی و هویتی خود به تنظیم سیاست خارجی و منافع ملی می‌پرداخت و سایر موارد فکری و هویتی را به کناری می‌نهاد و در نتیجه عدم اجماع نظری حول این مفهوم و تعارضات منتج از آن، شاهد سریز شدن این تعارض در اکثر عناصر انتظام بخش حاکمیت ملی از جمله پیگیری منافع ملی در بخش سیاست خارجی هستیم. از این‌رو در این مقاله تلاش شده تا با توسل به چهارچوب نظری "سازهانگاری" به بررسی مفهوم منافع ملی از نگاه روایت‌های فوق و تأثیرات آن بر سیاست خارجی پرداخته شود و گفته خواهد شد تا زمانی که بین نخبگان سیاسی و مردم یک اجماع نظری واحد متشکل از ریشه‌های سه‌گانه هویتی مذکور در خصوص محتوای منافع ملی شکل نگیرد قطعاً ما شاهد تعارضات شناختی و معرفتی و مصادیق این مفهوم در سیاست خارجی خواهیم بود و نتیجه آن نیز بر سیاست‌های داخلی کشورمان به‌خصوص در حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی و سیاسی سرریز خواهد شد. نکته حیاتی که در دو دهه اخیر زندگی مردم را سخت تحت تأثیر قرار داده است و بعضاً از جمله عوامل برخی از تکانه‌های شدید سیاسی در کشورمان بوده است.

واژگان کلیدی: منافع ملی، سیاست خارجی، سازهانگاری، هویت فرهنگی، نخبگان سیاسی

The Second National Conference on the Study of State

تارغای همایش stateconf3.um.ac.ir
رایانامه همایش stateconf@um.ac.ir

نشانی دبیرخانه: مشهد میدان آزادی دانشگاه
فردوسی مشهد دانشکده علوم اداری و اقتصادی
کد پستی دبیرخانه ۹۱۷۸۹۴۸۹۵۱
تلفن دبیرخانه ۰۵۱-۳۸۸۳۴۲۰۴ و ۰۹۳۰۷۵۶۵۱۹۰



شعبه خبر



گروه اطلاع‌رسانی



کانون ارتباطات و روابط



معاونت امور بین‌المللی



پایگاه اطلاع‌رسانی مردم



کانون پژوهش



معاونت امور اجتماعی



معاونت امور فرهنگی